



دیرنیش گنجلیگی

سیاسی، اجتماعی، کولتور درگیسی | بیرینجی ایل، ایکینجی سای، ایسفند ۱۳۹۷



- زبان مادری زبان قلب و ذهن
- پیاهی که تهران به آنکارا و باکو فرستاد
- نسل جوان آذربایجان جنوبی آینده را در دست خواهد گرفت
- اصل ۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران سند آشکار وجود تبعیض نژادی
- حق تعیین سرنوشت و مبارزه برای احقاق آن در مبارزات حرکت ملی آذربایجان



آذربایجان میلی دیرنیش تشکیلاتی نین
۱۲-جو قورولوش ایلی
قوتلو اولسون



دیرنیش گنجلیگی

سیاسی، اجتماعی، کولتور درگیسی

بیرینجی ایل، ایکینجی سای، بایرام آیی (اسفند) ۱۳۹۷

امتیاز ییبهسی: آذربایجان میلی دیرنیش تشکیلاتی

باش یازار: ۹۸۷

بو سای نین آمکداش لاری: ه. آیدین، سهند آذربایجانلی، تاتار بایات، ایلقار

آفندی، ساواش تورانلی، الف موغانلی، تورکای خاتین

ایچکنده کبیر

۱	باش سۆز	
۳	پیامی که تهران به آنکارا و باکو فرستاد	
۵	آیا تیمهای ترور گروه آسالا در ایران علیه حرکت ملی آذربایجان فعال می‌شوند؟	
۷	نفوذ تفکر آذربایجانی در دیگر اندیشه های رایج در شوروی سابق و ایران در یک قرن اخیر	
۱۰	نسل جوان آذربایجان جنوبی آینده را در دست خواهد گرفت	
۱۳	حق تعیین سرنوشت و مبارزه برای احقاق آن در مبارزات حرکت ملی آذربایجان	
۲۰	حرکت ملی آذربایجان بازیگر چالش دار و ملاحظات راهبردی	
۲۲	ارکان مادی و روانی جنایت نسل کشی	
۲۵	صباح کی دیکتاتورلوغون یولو، بو گونکو تبعیض لردن کئچیر!	
۲۷	هویت	
۳۰	زبان مادری زبان قلب و ذهن	
۳۶	اصل ۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران سند آشکار وجود تبعیض نژادی	
	Dil ilə Əlifba(yazı) ilgisi və ilkin Türk dili alfabəsi	۳۹
	İranda Fars istimarının pərdə arxasında görünən Ermənistan	۴۴

ايندى دڀر نيش زامانى

۹۸۷

آنا وطنيميز آذربايجان تاريخى نين اؤنملى ياپراقلارنى واراقلايير. شهبه سيز دڀر كى، گونوموزده ميللى تاريخيميزين ان حساس چاغلاريندان بيرينى كنجير يريك. ايران دؤولتى نين ميللتيميزه قارشى چئشيدلى باسقى لارى گونو- گوندىن آرتماقدا و ميللى ايلكه لريميزى نشان آلماقدادير. ايرانين شوونيسى سىاستلرينى ايرهلى يوردنلر فرقى- فرقى آراجلار آل آتاراق آذربايجان ميللى حركتى و اونون توتدوغو مقدس يولا داش آتماق ايسته ييرلر. آنجاق آذربايجان دا وار اولان ميللى و شوونيسى قارشى اولان ترپنيش اپارتايد سىاستلرى اؤنونده دڀر نيش مبارزه سى اپاراراق سانتراليستى دوشونجه لرين قاباغيندا دايا نيب، گونو- گوندىن خالقين چئشيدلى قاتلارينا يول تاپيب و اؤز سىاسى- دموكراتيك مبارزه سىنى آذربايجان ميللتي نين توتاليتاريسم دن قورتولشو و سعادت چاتماسى اوغروندا داوام ائدير.

شهبه سيز دڀر كى، آذربايجان ميللتي اؤز ميللى و سىاسى مقدراتينى تعيين ائتمك اوچون اؤنه سوردويو ميللى و دموكراتيك مبارزه بؤلگه ايله دونيا ديشيم لريندن ائتكى سيز قالماياجاق. بو ديشيم لرين آذربايجان ميللتي نين مبارزه سى هابئله ايران حاكميتى نين بيزه قارشى اولان شوونيسى سىاستلرينه ائتكىسى اولوب- اولور- اولاجاقدير.

آذربايجان ميللى حركتى نين بو گونهدك گوجلو پتانسيل لرينى گؤز اؤنونه آلاق، يئنه بو حقيقت گؤزه چارپير كى، ميللى مبارزه نى دوغرو- دوزگون كاناليزه ائديب يؤنلنديرمك اوچون دوزنلى و گوجلو حزب- لر ايله تشكىلاتلار نين اولماسى گركلى دير. يوخسا فارس شوونيسى نين باشچى لارى اوچون كوتلوى مبارزه نين چاشديرماسى ايله ياتيرتماسى نين يولو آچيق اولاجاق.

آذربايجان ميللى حركتينه حاكم اولان اؤنملى شرايطى اينجه لييب، آراشديرماقلا سيستماتيك و تشكىلاتى مبارزه نين نه قدر اؤنملى اولدوغو بليرلنير. بو اوزدن «آذربايجان ميللى دڀر نيش تشكىلاتى» بو گون ۱۳ ايلدير كى، ميللى مجادله اوغروندا بو ضرورتى درك ائدهرك، تشكىلاتى مبارزه سىنى قاباغا اپاير.

«آذربايجان ميللى دڀر نيش تشكىلاتى» اؤزونو آذربايجان ميللى ترپنشى نين بير پارچاسى دوشونهرك، مبارزه سىنى ميللى قايدالار اساسيندا توتوب، تشكىلاتى و سيستماتيك مبارزه سىنين اساسى آماجى نى آذربايجان ميللتي نين اؤز سىاسى مقدراتى نى تعيين ائتمك حاققيني قايتارما و وطنيميز آذربايجانين توپراق بوتولونگونو قوروماق بيليدير.

«دېرنيش گنجليگى» درگىسى آديندان تشكىلاتىمىزىن ۱۳-جو قورولوش ايلىنى قوتلايىرىق. ھابئله اوغوز بايرامىنى خالقىمىز قوتلاپراق، اوموروق يىنى ايلده وطن يولوندا فعالىتلىرىمىزى قات-قات آرتىرىپ و مىللىتىمىزىن سعادته چاتماسى ايله حاقىنى الده ائتمەسى اوغروندا سارسىلمادان، داھا گوجلو مبارزەمىزى اۋنە سورک.

ياشاسىن مىللى دېرنيش

ياشاسىن آذربايجان

دېرنيش ايله اۋزگۈرلۈپ



پیامی که تهران به آنکارا و باکو فرستاد - شامیل چینی

تورک‌های اورمیه و سلماس در مرکز دقت روشنفکران و نخبگان و رسانه‌های حرکت ملی آذربایجان جنوبی قرار داشت.

بعد از بمباران‌های پی‌درپی مواضع نیروهای سپاه قدس و حزب الله لبنان توسط جنگنده‌های اسرائیلی و تلفات سنگین سپاه پاسداران در سوریه و دیدار رئیس جمهور ایران در سوچی با رهبران روسیه و ترکیه، سفر کاملاً امنیتی بشار اسد به تهران بدون اطلاع دستگاه دیپلماسی ایران و تحت کنترل سپاه قدس و شخص سردار سلیمانی پیام‌های مختلفی را به بازیگران تحولات سوریه و منطقه فرستاد.

یکی از این پیام‌ها این بود که تصمیم‌گیران اصلی تحولات سوریه در ایران، نه دولت روحانی بلکه محافل قدرت نزدیک به رهبر ایران می‌باشد. پیام دیگری که سفر بشار اسد به تهران صادر می‌کرد این بود که توافقات امنیتی که در سوچی بین مقامات روسیه، ایران و ترکیه انجام می‌گیرد اعتبار زیادی ندارند و دولت ترکیه نیز باید از قدرت و نفوذ ایران در سوریه آگاه باشد، به‌گونه‌ای که حکومت ایران می‌تواند شخص بشار اسد را دور از چشم دستگاه‌های دیپلماتیک و سرویس‌های اطلاعاتی منطقه تا تهران مشایعت کند.

از سوی دیگر سپاه قدس و شخص سردار سلیمانی از توافقات امنیتی بین دولت روحانی با آنکارا در سوچی زیاد خشنود نیست و نگران چرخش سیاسی و نظامی ترکیه در سوریه است. علی‌رغم توافقات سوچی بین دولت روحانی و ترکیه مبنی بر محدود کردن فعالیت و حضور مخالفین همدیگر در کشورهای مطبوعشان، فرماندهان عالی سپاه مصرأ مخالف برچیده شدن کمپ‌های مخفی گروه تروریستی پ.ک.ک در مناطق مرزی ایران و ترکیه و قطع ارتباطات با سران تروریست‌ها در قندیل می‌باشند.

به‌نظر می‌رسد رهبر ایران و سپاه قدس در یک بازی سیاسی و امنیتی پیام ویژه‌ای را به آنکارا ارسال کردند مبنی بر این که نزدیکی جواد ظریف و چاوش‌اوغلو و توافقات دولت روحانی در

سفر بشار اسد با حاشیه‌های گوناگون همچون استعفای «جواد ظریف» در دقت رهبران سیاسی و رسانه‌های جهان بود، ولی سفر نیکول پاشینیان به‌خاطر همزمانی آن با سالگرد کشتار تورک‌های خوجالی و یک‌صدمین سالگرد کشتار تورک‌های اورمیه و سلماس در مرکز دقت روشنفکران و نخبگان و رسانه‌های حرکت ملی آذربایجان جنوبی قرار داشت.

در ماه اخیر، تهران میزبان بشار اسد رهبر دیکتاتور سوریه و نیکول پاشینیان نخست‌وزیر ارمنستان بود. درحالی‌که دستگاه دیپلماسی ایران در ۲۷مین سالگرد کشتار خوجالی در قاراباغ اشغالی و یک‌صدمین سالگرد جنایات دانشک‌ها در غرب آذربایجان جنوبی مشغول برنامه‌ریزی سفر «نیکول پاشینیان» به تهران و فرستادن پیامی خاص به باکو بود، قاسم سلیمانی و سردار کبیری (از فرماندهان اطلاعات و عملیات نیروهای سپاه قدس در سوریه) با احتیاط بسیار مشغول هماهنگی و تدارکات امنیتی سفر بشار اسد به تهران بودند.

انتقال بشار اسد به تهران توسط قاسم سلیمانی و سردار کبیری تحت تدابیر امنیتی به‌گونه‌ای صورت گرفت تا زائران کاروان زیارتی شرکت شمس (متعلق به یکی از فرماندهان سپاه) در هواپیمای شرکت ماهان از همسفری خود با مهمان ویژه (بشار اسد) اطلاع پیدا نکنند و این مسافر ویژه در هواپیما بدون اطلاع دستگاه دیپلماسی و فرماندهان سپاه انصارالمهدی (یگان حفاظت از مقامات ایران) با تغییر مسیر ناگهانی به جای نشستن در فرودگاه امام خمینی، در فرودگاه مهرآباد فرود آید تا مهمان ویژه با کمترین ریسک امنیتی وارد بیت رهبری شود.

سفر بشار اسد با حاشیه‌های گوناگون همچون استعفای «جواد ظریف» در دقت رهبران سیاسی و رسانه‌های جهان بود، ولی سفر نیکول پاشینیان به‌خاطر همزمانی آن با سالگرد کشتار تورک‌های خوجالی و یک‌صدمین سالگرد کشتار

سوچی با دولت ترکیه برای مردان سایه ایران اهمیت زیادی در بر ندارد و در صورت لزوم قدرت و اراده نقل و انتقال شخص بشار اسد را نیز دارند و آنکارا باید با احتیاط حرکت کند.

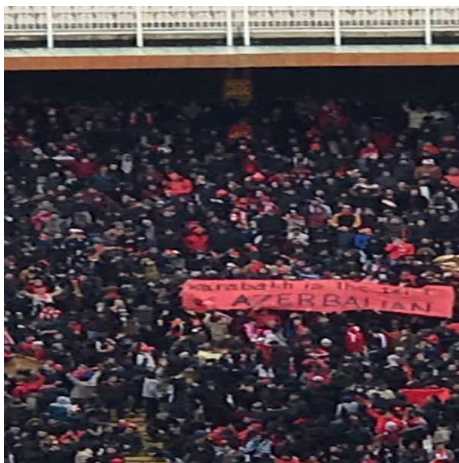
فرکانس‌های سفر بشار اسد در حالی به آنکارا فرستاده می‌شود که در ۲۷ مین سالگرد کشتار مسلمانان تورک خوجالی در منطقه قاراباغ اشغالی و در یک‌صدمین سالگرد کشتار مردم اورمیه و سلماس، نیکول پاشینیان مهمان دولت روحانی بود و یقیناً جواد ظریف به عنوان دیپلمات کار کشته و یکی از نخبگان اندیشه «ایران‌شهری» از حساسیت دولت باکو و مردم دو سوی آراز از موضوع اشغال قاراباغ و سالروز فاجعه کشتار خوجالی باخبر بوده و این دعوت بدون برنامه‌ریزی در این روز مهم انجام نگرفته است.

همکاری سفارت ارمنستان در تهران با برخی از مقامات دولت اصلاح‌طلب روحانی و همچنین تیم امنیتی «آذریها» در تهران، تبریز، اورمیه و اردبیل برای شناسایی و رصد آدرس منازل و محل کار فعالین تاثیرگذار و روزنامه‌نگاران حرکت ملی آذربایجان نکته‌ی قابل تامل دیگری است که نباید از دقت نظر فعالین ملی و ملت تورک آذربایجان پنهان بماند. همکاری تهران و ایروان برای مقاصد تورک ستیزی سابقه تاریخی دارد به طوریکه گروه تروریستی آسلا با حمایت دولت ایروان سال‌ها مشغول ترور دیپلمات‌ها و روزنامه‌نگاران تورک در کشورهای مختلف بود که «ایشیق یوندر» دیپلمات ترکیه‌ای در ۲۸ آوریل سال ۱۹۸۴ در تهران توسط این گروه ترور شد. اعضای گروه تروریستی آسلا سال‌هاست در تهران با لباس‌های متحدالشکل در ۲۴ آوریل در مقابل سفارت ترکیه در تهران با حمایت پلیس ایران رژه می‌روند.

در سالروز قتل عام خوجالی و یک‌صدمین سالروز قتل عام مردم اورمیه و سلماس، نیکول پاشینیان با چراغ سبز مقامات ایران در باشگاه آارات و با پرچم کشور ساختگی قاراباغ در بین رهبران محافل ارمنی سلفی غرور و پیروزی منتشر می‌کند تا مقامات ایران پیام ویژه‌ای را به باکو بفرستند.

یقیناً برخوردها و پیام‌های تهران از دید دیپلمات‌های آنکارا و باکو به دور نمانده است؛ ولی آن‌چه به حرکت ملی آذربایجان مربوط می‌باشد اهانت‌های پی‌درپی مقامات تهران به ارزش‌های جامعه تورک آذربایجان جنوبی می‌باشد که نهایتاً تلاق سیاسی و جدایی ملی را رقم خواهد زد.

دبرنیش
گنجلیگی



پیامی که تبریز به تهران فرستاد



آیا تیم‌های ترور گروه آسالا در ایران علیه حرکت ملی آذربایجان فعال می‌شوند؟

— شامیل چینی

این تجمعات به تهران و مجموعه فرهنگی ورزشی آزارات انتقال یافت).

انجمن فرهنگی ارمنیا با حمایت مادی سرویس امنیت ملی ارمنستان (شعبه خارجی) با شناسایی و جذب جوانان اقلیت ارمنی، شرایط بورسیه تحصیلی رایگان برای جوانان عضو این تشکیلات در کشور ارمنستان را فراهم آورد. انجمن فرهنگی ارمنیا با ایجاد شبکه منظم و لباس‌های متحدالشکل با پشت نویس «آرتساخ» با نظم و دیسیپلین پادگانی در تجمعات مختلف اقلیت ارمنی در تهران و قره کلیسا قره‌ضیال‌الدین ظاهر شدند.

کتاب آموزشی اعضا انجمن فرهنگی ارمنیا که اندیشه ارمنستان بزرگ را تئوریزه می‌کند مستقیماً از ارمنستان ارسال و برخی جزوات زیرزمینی که متعلق به گروه تروریستی آسالا و اعضا کشته‌شده در عملیات‌های تروریستی این گروه است در داخل ایران آماده‌شده و در بین اعضا انجمن فرهنگی ارمنیا توزیع می‌شود. فیلم‌های مستند دسته‌های مسلح ارمنی و آشوری در سوریه و شمال عراق که زیر نظر سازمان اطلاعات ارتش ارمنستان (SHLU) با گروه تروریستی (pkk-pyd) علیه ارتش دولت ترکیه فعالیت می‌کنند و کلیپ‌های تبلیغاتی اعضا کشته‌شده گروه تروریستی آسالا با مارش‌های حماسی در مراسم‌های مختلف بین جوانان اقلیت ارمنی در ایران توزیع و به تهییج روحیه جوانان ارمنی برای پیوستن به این گروه می‌پردازد.

پیرو برخی افشاگری‌ها از فعالیت گروه تروریستی آسالا و دیدار اعضا انجمن فرهنگی ارمنیا با برخی از چهره‌های هوادار گروه تروریستی پ.ک.ک در اورمییه، وزارت اطلاعات ایران (اورمییه) در خرداد ۱۳۹۴ با احضار تعدادی از فعالین

رصد و تجمیع معلومات شخصی فعالین و روزنامه‌نگاران شناخته‌شده حرکت ملی آذربایجان و برخی چهره‌های تکنوکرات و بروکرات ترک‌زبان در داخل حکومت جمهوری اسلامی ایران توسط سفارت ارمنستان در تهران موضوعی است که به دلیل برخی ملاحظات امنیتی افشاگری نشده اما مدت‌هاست در کولیس‌های حرکت ملی آذربایجان مورد بحث و زیر دقت است.

به نظر می‌رسد با سفر پاشینیان به تهران و دیدار خصوصی «آرتور وانطسیان» (رئیس سرویس امنیت ملی ارمنستان) با برخی فعالین سیاسی ارمنی در تهران و اصفهان که مسئول سازمان‌دهی جوانان ارمنی در ایران هستند، ضرورت رسانه‌ای شدن موضوع رصد و تجمیع معلومات شخصی فعالین تأثیرگذار و روزنامه‌نگاران و تکنوکرات‌ها و بروکرات‌های ترک آذربایجان جنوبی از ملاحظات امنیتی خارج می‌شود.

از سال ۱۳۸۷ و با قدرت گرفتن جنبش ملی در آذربایجان جنوبی در سطوح مختلف داخلی و بین‌المللی، سرویس امنیت ملی ارمنستان به واسطه چند تن از کارمندان خود در سفارت این کشور در تهران، پروژه سازمان‌دهی و بازسازی نیروهای فعال ارمنی در قالب «انجمن فرهنگی ارمنیا» را آغاز نمود. اولین هسته این انجمن با جذب جوانان اقلیت ارمنی در شهر اورمییه، با حضور اعضا سرویس امنیتی ارمنستان تشکیل و اعلام موجودیت آن در مسابقات ورزشی ارمنی‌های جهان در باشگاه فرهنگی آرامنه در منطقه «چارباش» و «مجموعه تفریحی چی چست» اورمییه انجام گرفت. (این رویداد با فعالیت‌های میدانی کمیته مردمی دفاع از غرب آذربایجان افشا و متوقف شد و بعد از دو سال

ارمنی شهر اورمیه، به پیگیری موضوع پرداخت که به دلیل دارا بودن شهروندی یکی از فعالین ارمنی با دخالت مستقیم سفارت ارمنستان و وزارت امور خارجه ایران موضوع خاتمه یافت.

در سال‌های اخیر در راستای افزایش همکاری‌های استراتژیک و امنیتی ایران با ارمنستان، فعالیت انجمن فرهنگی ارمنیا و تیم‌های گروه تروریستی آسالا در داخل ایران با مامشات وزارت اطلاعات دولت روحانی وسعت بیشتر و منسجم‌تری به خود گرفته است. اعضا تیم امنیتی آذری‌ها در اورمیه و تبریز که مستقیماً زیر نظر واحد فرهنگی وزارت اطلاعات ایران فعالیت می‌کند جلسات دائمی و ارتباطات گسترده‌ای با انجمن فرهنگی ارمنیا ایجاد و برخی کانال‌های تلگرامی و سایت‌های اینترنتی ارمنی به زبان فارسی با هدایت و مدیریت مشترک تیم آذری‌ها به‌روزرسانی می‌شود.

اما مهم‌ترین موضوعی که در رصد فعالین حرکت ملی آذربایجان قرار دارد، فعالیت‌های علنی اعضا گروه تروریستی آسالا و همراهی اعضا تیم امنیتی آذری‌ها با این گروه برای رصد و جمع‌آوری اطلاعات شخصی (آدرس محل زندگی و کار، اسامی اعضا خانواده و شماره تلفن‌ها، شیوه فعالیت، میزان تأثیرگذاری و...)، فعالین، روزنامه‌نگاران شناخته‌شده حرکت ملی و تکنوکرات‌ها و بروکرات‌های ترک‌زبان در ایران است که این اطلاعات به دو تن از اعضا سرویس امنیت ملی ارمنستان در سفارت این کشور در تهران تحویل داده می‌شود. دو فرد یادشده ارتباطات بسیار نزدیکی با برخی مقامات سیاسی و امنیتی سابق و نزدیک به دولت روحانی که در ارمنستان سرمایه‌گذاری مالی کرده‌اند، دارند.

بخشی از پروژه رصد و جمع‌آوری اطلاعات شخصی فعالین و تشکیلات‌های حرکت ملی آذربایجان در خارج کشور نیز توسط چند عضو تیم امنیتی آذری‌ها که در خارج به تحصیل مشغول هستند (به ملاحظاتی امنیتی از ذکر کشور و اسامی اعضا تیم آذری‌ها در خارج خودداری می‌کنم در صورت ضرورت در این خصوص معلوماتی نشر داده خواهد شد) انجام‌گرفته و به مرکز تیم آذری‌ها در تبریز ارسال و توسط انجمن ارمنیا در اختیار سفارت ارمنستان قرار می‌گیرد.

ظاهراً با سرعت گرفتن تحولات منطقه و آرامش قبل از طوفان در ایران که همه گروه‌های سیاسی و اپوزیسیون در ایران به انحاء مختلف مشغول سازمان‌دهی و آماده‌سازی پروژه‌های خود برای فردای جمهوری اسلامی هستند و درحالی‌که حرکت ملی آذربایجان به عنوان گلو و بازوی

ملت ترک آذربایجان برای تعیین سرنوشت ملی ترک‌های آذربایجان مبارزه می‌کند، مراکز تصمیم‌گیری و سرویس امنیت ملی ارمنستان به خاطر در محاصره قرار گرفتن کشورشان از آینده تحولات در ایران بسیار بیمناک بوده در حال سازمان‌دهی تشکیلاتی و امنیتی گروه تروریستی آسالا در ایران هستند تا در صورت بروز بحران، فاز ترور رهبران و فعالین تأثیرگذار حرکت ملی آذربایجان جنوبی را فعال کنند.

محافل فاشیستی ایرانی و مقامات سیاسی و امنیتی ایران نیز برای خنثی کردن مبارزات ملی از ابزار تیم آذری‌ها استفاده می‌کند و با چشم‌پوشی از گسترش و سازمان‌دهی تیم‌های ترور گروه تروریستی آسالا برای حذف فیزیکی فعالین تأثیرگذار جنبش ملی آذربایجان جنوبی استقبال کرده‌اند.

پ.ن ۱: در تحولات عراق و بعد از سقوط صدام حسین، تیم‌های ترور حزب دمکرات کردستان عراق (بارزانی) برای حذف رقیب و اشغال اراضی برادران ترکمن در شمال عراق در اولین اقدام به ترور شخصیت‌های ترکمن و انفجار دفاتر احزاب سیاسی ترکمن پرداخته و با متلاشی کردن مرکزیت سیاسی ترکمن‌ها روحیه مبارزاتی ترکمن‌ها را تضعیف و پروژه تصفیه نژادی علیه ترکمن‌ها و اشغال شهرهای ترکمن نشین را پیش بردند. در مسئله مبارزات ملی آذربایجان جنوبی و مسئله غرب آذربایجان، گروه تروریستی آسالا به عنوان متحد میدانی گروه تروریستی پ.ک.ک عمل خواهد نمود، بنابراین رصد فعالیت عناصر انجمن فرهنگی ارمنیا، تیم امنیتی آذری‌ها در داخل و خارج و خنثی نمودن پروژه‌های اطلاعاتی و امنیتی آن‌ها بخشی از مبارزات ملی آذربایجان جنوبی است.

پ.ن ۲: بارها گفته شده است که تئوریزه کردن رسانه‌ای حذف رقیب سیاسی در حرکت ملی با ابزار ترور فیزیکی اشتباه تاریخی و خطای بسیار خطرناک است که بستر را برای سو استفاده سرویس‌های امنیتی و گروه‌های تروریستی مهیا می‌کند و هزینه سنگینی را متوجه ملت ترک آذربایجان خواهد کرد. همین موضوع ابراز مناسبی را در اختیار گروه تروریستی آسالا و مجموعه ارمنیا و گروه آذری‌ها، برای حذف فعالان حرکت ملی آذربایجان قرار می‌دهد تا فعالیت‌های تروریستی خود را به پای فعالین حرکت ملی بنویسند.



نفوذ تفکر آذربایجانی در دیگر اندیشه های رایج در شوروی سابق و ایران در یک قرن اخیر

الف موغانلی

آذربایجان شوروی شد.

واقعا جای تعجب است که شخصیتی همچون نریمانف که جایگاهش در سیستم شوروی تا کنار استالین رفته بود در گفتمان انترناسیونالیستی کمونیستی حرف از هویت آذربایجانی می زد. البته نریمانف تنها شخصی نیست که با وجود اینکه در سیستم شوروی از بنیان و مبلغان مرام کمونیستی بود از هویت ملی خود نیز سخن می راند. صمد وورغون، سلیمان رستم و بسیاری نویسندگان و سیاستمداران آذربایجانی که مبلغ و مطیع سیستم حاکم در شوروی بودند نیز گاهگاهی از هویت ملی خود سخن می راندند و این نشان دهنده این است که هرچند مرام کمونیستی ذاتا انترناسیونال است ولی مبلغین و مجریان آن در آذربایجان شوروی چه ناخودآگاه و چه خودآگاه مرام ملی خود را نیز وارد این تفکر کرده و باعث ورود ناخالصی فکری به این تفکر شده اند که این نشان از نفوذ پنهانی تفکر ملی گرایی آذربایجانی در اندیشه های رایج در شوروی سابق از جمله کمونیسم می باشد.

از طرفی دیگر هرچند از شرایط جریانات فکری و سیاسی یکصد سال اخیر در ایران اطلاعات کامل با جزئیات دقیق در دسترس نیست ولی با بررسی کتابهای نویسندگان و دگرگونی اوضاع کشور در شرایط مختلف می توان نفوذ تفکر ملی گرایی آذربایجانی را در دیگر تفکرات و جریانات رایج و حاکم در ایران را اثبات کرد.

در زمان پهلوی هرچند که روشنفکران آذربایجانی وابسته

با نگاهی عمیق و تحلیلی به جریانات یکصد اخیر موجود در ایران و شوروی سابق می توان نفوذ تفکر ملی گرایی آذربایجانی را در هر یک از جریانات موجود در این کشورها را مشاهده کرد. در این مقاله به تحلیل تفکراتی که مبلغ ملی گرایی آذربایجانی بودند پرداخته نشده است و صرفا به تفکراتی پرداخته شده که مطابق میل و همسوی تفکرات غالب و حاکم در این کشورها بوده است.

در شوروی سابق قرن اخیر که جولانگاه تفکرات سوسیالیستی بود و علی الخصوص آذربایجان شوروی، بعد از حزب مساوات که خود حاصل تجلی ملی گرایی آذربایجانی بود احزابی همچون همت که شاخه آذربایجانی حزب کمونیست و عدالت شامل ایرانیان مهاجر در باکو با مرام کمونیستی بودند، همواره از سوی همفکران خود مورد تهدیدات و تهمتها بودند با این مضمون که این احزاب مرام ملی گرایی و پانترکیستی نیز دارند.

البته نمی توان اتهامات وارده از سوی احزاب کمونیستی مرکز را بی اساس نیز دانست. مثلا نریمان نریمانف که از بزرگان کمونیسم آذربایجانی و نیز نویسنده و سیاستمدار بود بارها بر لزوم حفظ هویت آذربایجانی البته در چهارچوب کمونیسم شوروی تاکید کرده بود. هرچند که گفته های نریمانف نوعی پارادوکس سیاسی و اندیشه ای بود، ولی وجود داشت و این قابل انکار نیست. و این یکی از دلایلی بود که نریمانف خواستار حفظ هویت آذربایجانی بعد از سقوط حکومت دموکراتیک آذربایجان که توسط رسولزاده و مساواتیان بنا نهاده شده بود، با نام جمهوری سوسیالیستی

تعجب برانگیزی مسائل آذربایجان مطرح می شود. در میان اصولگراهای آذربایجانی نیز مسائل ملی آذربایجان البته متفاوت تر از اصلاح طلبی و متناسب با روحیات و گفتمان اصولگرایی (از زبان اشخاصی مثل قاضی پور، حجت الاسلام عاملی امام جمعه اردبیل و ...) مطرح می شود.

بدین ترتیب با مرور و تحلیلی تاریخی جریان ها و اندیشه های سیاسی و اجتماعی موجود در ایران می توان نفوذ تفکرات ملی گرایی آذربایجانی را در آنها یافت.

البته با مرور بیشتر و دقیق جریان های سیاسی و اجتماعی موجود در آذربایجان جنوبی، می توان شواهد بسیاری مبنی بر نفوذ تفکر ملی گرایی آذربایجانی در سایر جریان ها و تفکرات حاکم و رایج در ایران را یافت که امید است پژوهشگران دیگر برای تحلیل و بررسی آنها تلاش کرده و نتایج بررسی های خود را ارائه نمایند تا شاهد ارائه راهها و دلایل پویایی و نفوذ این اندیشه در جریانات دیگر و قدرت نمایی بیشتر این جریان در برابر دیگر جریانات باشیم.

به دربار و حاکمیت همواره مبلغ تفکرات پان آریائیسیم بودند ولی به طور کامل موافق حذف نام آذربایجان نشدند. در عوض مفهوم آنرا مطابق با مرام تفکر حاکم بر کشور یعنی پان آریائیسیم تعریف می کردند و ابزاری برای ترویج آن تفکر. البته در این طرف، حاکمیت نه تنها مخالف این روشنفکران نبود بلکه آنها را تشویق می کرد تعریف نوین از آذربایجان را گسترش دهند. افرادی همچون احمد کسروی، تقی زاده و غیره که خود نیز آذربایجانی بودند برای آذربایجان تعاریف جدیدی ارائه می کردند از جمله زبان آذری و مردم آذری که آنقدر تبلیغات وسیع در آنزمان حول این مفاهیم جدید صورت گرفت که بعد از سالها و با سقوط نظام شاهنشاهی و تفکر پان آریائیسیتی آن، هنوز هم پان آریائیسیت های مانده از آن دوران نیز این مفاهیم را به خود قبولانده و باور کرده اند.

جریان دیگر گسترده در آن زمان حزب توده بود، این حزب که مروج تفکرات سوسیالیستی و کمونیستی بود و مرام انترناسیوالیستی داشت نیز نتوانست خارج از حوزه نفوذ تفکرات ملی گرایی آذربایجانی قرار بگیرد.

با مطالعه کتاب ایران بین دو انقلاب اثر یثرواند آبراهامیان در تحلیل قومی حزب توده مشاهده می کنیم که گفتمان توده در تبریز و آذربایجان متفاوت تر از مرکز بوده و همراه با تفکرات ملی گرایی نیز بوده است. در تبریز همواره مسائل قومی و ملی آذربایجان نیز داخل مسائل تئوریک حزب مطرح بوده است.

شاید بسیاری خوانندگان این کتاب و سایر کتابهای تاریخی تاکنون از این زاویه به مسائل نپرداخته اند ولی با مطالعه دوباره این کتاب و سایر کتاب های تاریخی این مسائل جلوه گر می شوند.

بعد از انقلاب نیز در زمان جمهوری اسلامی، بازهم مشاهده می کنیم که گفتمان احزاب اصلی حاکمیت نیز در آذربایجان به طور کلان به مسائل ملی آذربایجان پرداخته اند و مرکز نشینان این احزاب نتوانسته اند مسائل ملی آذربایجان را از گفتمان اصلی خود جدا کنند.

از جمله مباحثی که در جریان اصلاح طلبی (که اصلی ترین حزب و جریان حاکمیت هست) در آذربایجان مطرح می شود مسئله زبان مادری آذربایجانیها است (از زبان افرادی مثل اکبر اعلمی، هادی بهادری و ...) که نه تنها در مباحث مرکز نشینان نمی گنجد، بلکه اصلاح طلب مرکز نشین با آن مخالف نیز هست.

در دیگر جریان حاکم که مقابل جریان اصلاح طلبی است و گفتمان های متفاوت تری را ارائه می دهد نیز به طور

İşte bir sabah uyandığında
Çav Bella Çav Bella
Çav Bella Çav, çav, çav
Elleri bağlanmış bulduğum yurdumun
Her yanı işgal altında

Sen ey partizan beni de götür
Çav Bella Çav Bella
Çav Bella Çav, çav, çav
Beni de götür dağlarınıza
Dayanamam tutsaklığa

Eğer ölürsem ben partizanca
Çav Bella Çav Bella
Çav Bella Çav, çav, çav
Sen gömmelisin ellerinle beni
Ellerinle toprağıma

Güneş doğacak açacak çiçek
Çav Bella Çav Bella
Çav Bella Çav, çav, çav
Gelip geçenler diyecek merhaba
Merhaba ey güzel çiçek

نسل جوان آذربایجان جنوبی آینده را در دست خواهد گرفت

لورا هیم تشیسی

از در بین بردن سیستم استعماری مبتنی بر ایدئولوژی نژادپرستانه ملی‌گرایی باستانگرایانه فارسی-آریایی که هویت‌های دیگر را انکار و در بهترین حالت تحریف می‌کند از یک سو و از سوی دیگر برقراری سیستمی که در آن سعادت، رفاه و عدالت اجتماعی، آزادی‌های فردی و اجتماعی، فرصت برابر برای پیشرفت علمی و اقتصادی، برابری حقوق زنان و مردان، حکومت قانون، گذر به مدرنیته، حکومت بر مبنای عقل تجربه و علم به جای احکام دینی، حکومت غیر ایدئولوژیک، حکومت مبنی بر اصول حقوق بشر، فرهنگ پلورالیسم و تلورانس در جامعه با توسل به آزادی مطبوعات، شادی و سلامت روحی و جسمانی در جامعه و دهها دستاورد بشر مدرن که به واسطه‌ی حاکمیت حکومت متمرکزگرا و واپس‌گرای ولایت فقیه بر این جغرافیا از مردم سلب شده است؛ خواسته‌های مردم آذربایجان جنوبی است.

وارد شدن مذهب در سیاست در طول تاریخ نتایج مثبتی را در برداشته است. بشر در سده‌های هفدهم و هجدهم با تجربیاتی که به دست آورده بود مفاهیم سکولاریسم و لائیسیت را به وجود آورد. مذهب به‌عنوان یک پایگاه اجتماعی که مرتبط با وجدان و ارتباط درونی هر انسان با «خدا» است، زمانی که با سیاست به‌عنوان مقوله‌ای که مباحث قدرت و منافع را در برمی‌گیرد درمی‌آمیزد مذهب و دین را با پدیده‌ی مضر و خطرناک «ریا» درهم می‌آمیزد و با گسترش و نفوذ آن در جامعه، آن را با معضلات اخلاقی و فروپاشی ارزش‌ها مواجه می‌کند. فروپاشی ارزش‌ها و گسترش ریاکاری امروز در جامعه ایران چیزی نیست که نیازی به ثابت کردن داشته باشد و هر وجدان آگاهی بر این معضل اجتماعی واقف است. جدایی دین از سیاست و برقراری یک سیستم مبتنی بر اصول لائیسیت باید در مرحله دوم یعنی پس از منحل شدن سیستم استعماری مبتنی بر ایدئولوژی نژادپرستانه ملی‌گرایی باستانگرایانه فارسی-آریایی باید در برنامه مبارزان ملی

از بین بردن سیستم استعماری مبتنی بر ایدئولوژی نژادپرستانه ملی‌گرایی باستانگرایانه فارسی-آریایی که هویت‌های دیگر را انکار و در بهترین حالت تحریف می‌کند از یک سو و از سوی دیگر برقراری سیستمی که در آن سعادت، رفاه و عدالت اجتماعی، آزادی‌های فردی و اجتماعی، فرصت برابر برای پیشرفت علمی و اقتصادی، برابری حقوق زنان و مردان، حکومت قانون، گذر به مدرنیته، حکومت بر مبنای عقل تجربه و علم به جای احکام دینی، حکومت غیر ایدئولوژیک، حکومت مبنی بر اصول حقوق بشر، فرهنگ پلورالیسم و تلورانس در جامعه با توسل به آزادی مطبوعات، شادی و سلامت روحی و جسمانی در جامعه و دهها دستاورد بشر مدرن که به واسطه‌ی حاکمیت حکومت متمرکزگرا و واپس‌گرای ولایت فقیه بر این جغرافیا از مردم سلب شده است؛ خواسته‌های مردم آذربایجان جنوبی است.

جمهوری اسلامی ایران پدیده‌ای بسیار نادر در قرن بیست و یکم است. به‌جرات می‌توان گفت که نظیر چنین رژیم‌های ریسمی به‌سختی می‌توان یافت. سیاست‌های رژیم جمهوری اسلامی در خارج از مرزهایش به‌شدت آرمان‌گرا و ایدئولوژیک است، درحالی‌که در داخل مرزهایش به‌شدت توتالیتر و غیرقابل اصلاح. بسیاری از شخصیت‌های وابسته به جناح چپ جمهوری اسلامی ایران که به جریان اصلاح‌طلبی معروف است همواره از ساختار پیچیده و غیرقابل نفوذ جمهوری اسلامی ایران شکایت کرده‌اند.

بسیاری از اندیشمندان معتقدند که دولت محصول «قرارداد اجتماعی» است؛ به این شکل که دولت با بزرگ شدن جوامع انسانی به‌عنوان یک مرجع ثالث مسئولیت برقراری نظم و عدالت

خاورمیانه، این سؤال بزرگ را در اذهان اقشار مختلف جامعه به وجود آورده است که آیا وظیفه حکومت ایجاد رفاه برای مردم نیست؟ درحالی‌که تورم و افزایش صعودی نرخ ارز باعث شده تا اقشار مختلف جامعه همچون کارگران، معلمین، بازاریان و تولیدکنندگان با مشکلات معیشتی و اقتصادی بی‌شماری روبرو شوند.

مردم آذربایجان جنوبی به‌عنوان یکی از جوامع پیشرو در تجددخواهی و تحول در ایران در طول یک‌صد سال اخیر با ایجاد احزاب و تشکیلات‌های مختلف پا به عرصه مبارزه برای آزادی، برابری و حکومت قانون بر مبنای ارزش‌های انسان مدرن گذاشته و هزاران هزار تن از جوانان خود را برای رسیدن به

جمهوری اسلامی ایران امروز با تمرکز قدرت در رأس مثلث نفوذناپذیر قدرت سیاسی یعنی ولایت‌فقیه به یک حکومت توتالیتر مبدل گشته است. ویژگی تقدس‌زایی به شخصیت‌ها به همراه تمایل جوامع درحال‌توسعه به منجی‌گری مبتنی بر شخصیت اقتدارگرا همواره ریشه مشکلات این جوامع در رسیدن به یک سیستم دموکراتیک هستند. در دوران انقلاب ۵۷ تقدس‌زایی به شخصیت «رهبر» و دادن اختیارات بیش‌ازحد به «ولی‌فقیه» موجب شد تا انقلابی که برای رسیدن به دموکراسی و آزادی با مشارکت و فداکاری تمامی جریان‌های فکری راست‌گرا و چپ‌گرا و ملل غیر فارس به بار نشسته بود؛ بتواند سیستمی به بار نشانده که به مراتب غدارتر و بی‌رحم‌تر باشد. امروز اما جامعه آذربایجان جنوبی به حدی از شعور اجتماعی دست‌یافته است

که مبارزات ملی و دموکراتیک را به موازات یکدیگر به پیش ببرد؛ به طوری که امروز شاهد آن هستیم که «سلطنت‌طلبان» و «مجاهدین خلق» نمی‌توانند در جامعه‌ی پیشروی آذربایجانی رسوخ کنند؛ بنابراین مبارزان راه‌رهایی آذربایجان جنوبی امروز به خوبی می‌دانند که در فردای رهایی از استعمار داخلی باید سیستمی مبتنی بر استقلال قوای سه‌گانه را در برنامه قرار دهند و از هرگونه تمرکز قدرت در سیستم جلوگیری کنند.

جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک رژیم توتالیتر مذهبی تمامی آزادی‌های فردی و اجتماعی شهروندان را از بین برده و کرامت انسانی افراد را به هیچ‌انگاشته است. دموکراسی لیبرال به‌عنوان دستاورد بشر مدرن که نمونه‌های

آن را در کشورهای غربی می‌توان مشاهده کرد می‌تواند بین مطالبات جامعه و آزادی افراد تعادل برقرار کند. درحالی‌که دموکراسی در معنای کلی-مانع از خودکامگی و دیکتاتوری است لیبرالیسم آزادی افراد را در مقابل جامعه تأمین می‌کند و فرد را از محدودیت چه از سوی حکومت و چه جامعه مصون

نگه می‌دارد. از سوی دیگر فاصله طبقاتی در ۴۰ سال حکومت رانت و فساد جمهوری اسلامی ایران به حدی عمیق شده است که جامعه را در پرتگاه فروپاشی و اضمحلال قرار داده است. ماجراجویی‌های جنگی جمهوری اسلامی در خارج مرزهای کشور و صرف میلیاردها دلار برای این جنگجویی‌های ایدئولوژیک در

TÜRK GƏNCLİYİ

آزادی فدا کرده است. شاید تکرار مکررات بعضاً خالی از لطف نباشد که جنبش مشروطه، حزب دموکرات به رهبری شیخ محمد خیابانی، حکومت ملی آذربایجان به رهبری سید جعفر پیشه‌وری و فرقه دموکرات آذربایجان، جنبش حزب خلق مسلمان آذربایجان

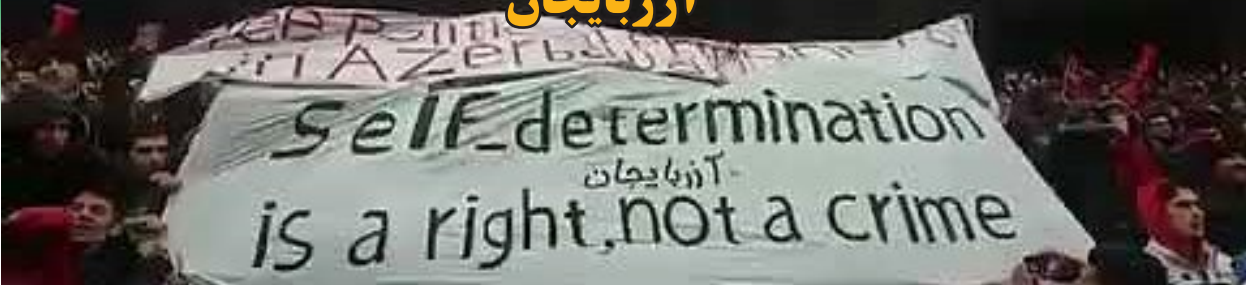
به رهبریت آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری و امروز نیز حرکت نوین ملی آذربایجان را برای مشاهده کارنامه آذربایجان برای رسیدن به آزادی و دموکراسی، رهایی از استعمار داخلی، ارتجاع مذهبی و ناسیونالیسم باستان‌گرا پیش رویمان بگذاریم.

با مطالعه تاریخ یک‌صد ساله مبارزات آذربایجان برای آزادی و رهایی متوجه خواهیم شد که سرکوب حرکت‌های آذربایجان از دو جریان سیاسی ارتجاعی بوده است. این دو جریان پان‌ایرانیسم و فاناتیسم شیعی است که در مراحل از تاریخ چنان به هم نزدیک می‌شوند که تشخیص این دو از یکدیگر بسیار دشوار است. در جنبش مشروطه، شیخ محمد خیابانی و به‌خصوص در فرقه دموکرات آذربایجان که با تجاوز حکومت مرکزی وقت ایران یعنی ارتش آریامهری محمدرضا پهلوی به آذربایجان و به خاک و خون کشیدن مردم آذربایجان و سوزاندن هزاران کتاب تورکی انجامید در آن موقع شخصیت‌های مذهبی روحانیت در برابر جنایات محمدرضا شاه پهلوی در اعدام صدها تن از روشنفکران و متفکرین آذربایجان خاموش ماندند. در جنبش حزب خلق مسلمان آذربایجان نیز که آذربایجان به مخالفت با اصل ولایت‌فقیه قانون اساسی برخاسته و خواستار خودمختاری شد با سرکوب بی‌رحمانه فاناتیسم شیعی مواجه شده و از سوی دیگر پان‌ایرانیست‌ها نیز در برابر این سرکوب خاموش ماندند؛ اما امروز همان جریان پان‌ایرانیسم علناً اعلام می‌کند که اگر با رفتن جمهوری اسلامی ایران احتمال از دست رفتن سلطه حکومت مرکزی ایران بر ملل غیر فارس وجود دارد پس بقای جمهوری اسلامی را ترجیح خواهند داد. پان‌ایرانیسم و فاناتیسم شیعی در موضوع استعمار ملل غیر فارس به حدی نقاط مشترک برخوردار هستند که در اغلب مواقع در یک جبهه قرار گرفته و علیه ملل ستم دیده ایران اقدام می‌کنند.

امروز مبارزان راه رهایی آذربایجان جنوبی در مبارزه برای رسیدن به آزادی و رهایی از استعمار داخلی، چاره‌ای جز اتحاد بر سر مخرج مشترک تمامی جناح‌ها ندارند تا به این ترتیب زنان، کارگران، معلمین، بازاریان و تولیدکنندگان، کشاورزان، دانشجویان و اساتید دانشگاه و در یک کلام تمامی اقشار جامعه آذربایجان را در برابر دشمنان تاریخی آزادی و رهایی آذربایجان در یک جبهه قرار داده و راه توسعه و پیشرفت و آبادانی را برای آذربایجان جنوبی باز کنند. بی‌شک زمانی که تمامی ملت آذربایجان از تمامی طبقات اجتماعی در یک جبهه واحد یعنی «حرکت ملی آذربایجان» برای برقراری «آذربایجان آزاد» قیام کنند دیگر دشمنان مرتجع پان‌ایرانیست و فاناتیک شیعی توان سرکوب آذربایجان را نخواهند داشت.

ملت تورک آذربایجان جنوبی با تاریخ کهن و فرهنگ غنی خود لایق توسعه و پیشرفت، رفاه و سعادت ملی، آزادی و دموکراسی است و می‌تواند آینده خود را با دست فرزندان و جوانان خود رقم بزند و مانند دیگر ملل دنیا اداره خود را به دست بگیرد. حرکت ملی آذربایجان سایه استعمار و تحقیر و تبعیض صدساله

حق تعیین سرنوشت و مبارزه برای احقاقی آن در مبارزات حرکت ملی آذربایجان



چکیده

حق تعیین سرنوشت یکی از بحث‌برانگیزترین مباحث حقوق بین‌الملل است. حق تعیین سرنوشت در یک معنا به عنوان حق حیات یک ملت به صورت مستقل از دولت‌های دیگر و تمثیل آزاد خود در عرصه بین‌الملل شناخته می‌شود. در معنای دیگر حق ملت ساکن در یک کشور است که بدون اعمال هیچ‌گونه خشونت و فشار بتواند تصمیم خود را بگیرد.

قسمتی از ملت آذربایجان که امروزه تحت استعمار حکومت جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته است، سال‌های سال هست که از حق تعیین سرنوشت و مقدرات خود محروم می‌باشد. اسناد مختلف بین‌المللی این حق را برای ملت تحت استعمار به رسمیت شناخته‌اند. حق ملت آذربایجان در مقاومت و مبارزه با همه ابزارها و شیوه‌های ضروری برای کسب حق تعیین سرنوشت، مطابق اصول منشور ملل متحد، مشروع است.

در این نوشته مختصراً نگاهی خواهیم داشت، به بررسی مفهوم حق تعیین سرنوشت و لزوم پافشاری بر تحقق این حق در مبارزات ملت آذربایجان و تبدیل آن به گفتمان اصلی حرکت ملی آذربایجان همراه با نگاهی به جایگاه این حق در سند راهبردی تشکیلات مقاومت ملی آذربایجان (دیرنیش).

مقدمه

منجر به شوک در روابط بین‌المللی معاصر می‌شود Kilmc، (۲۰۰۸). یکی از شاخص‌های مهم ساختار دولت‌های جهان، بافت چند قومی، ملی یا وجود اقلیت‌های ملی و مذهبی می‌باشد. این امر باعث شده که هرزگاهی شاهد خبرهای مربوط به تنش‌ها و خشونت‌های قومی در اقصی نقاط عالم باشیم.

اصل حق تعیین سرنوشت خود و حق استقلال برای ملت‌هایی که برای حیاتی آزاد مجادله می‌نمایند از اهمیت بسزایی برخوردار است. حق تعیین سرنوشت یک از بحث‌برانگیزترین موضوعات در نظام حقوق بین‌الملل می‌باشد. جنبشی که با انقلاب فرانسه و جنگ استقلال آمریکا آغاز شد، سپس به عرصه بین‌المللی گسترش یافت. امروزه جوامع ملی، زبانی یا مذهبی متنوعی که در بسیاری از نقاط جهان زندگی می‌کنند، با تکیه بر حق تعیین سرنوشت خواستار استقلال خود هستند.

در بررسی‌هایی که در مورد ناسیونالیسم و ساختار جمعیتی جهان و کشورها صورت گرفته نشان می‌دهد که تنها در ۱۴ کشور جهان، بافت چند قومی حاکم نیست یا ملت و اقلیت قومی قابل توجهی وجود ندارد و در این میان فقط چهار درصد جمعیت جهان در کشورهایی زندگی می‌کنند که تنها دارای یک گروه ملی هستند؛ بنابراین می‌توان گفت اصل حاکم بر جهان و جوامع، ناهمگونی قومی، ملی، نژادی و مذهبی است که به درجات گوناگون در همه کشورها و جوامع وجود دارد و همگونی ملی یک استثنا است (امیدی، ۱۳۸۵).

حق تعیین سرنوشت خود یکی از مهم‌ترین مفاهیم جامعه بین‌المللی جدید است. حق تعیین سرنوشت فرآیند جدیدی را در بازسازی و تعریف قوانین اساسی جامعه جهانی آغاز کرده است. حق تعیین سرنوشت یکی از مفاهیم نمادین حقوق بین‌الملل در قرن بیست و یکم بوده است. این مفهوم از لحاظ تاریخی یکی از موضوعاتی است که

ایران کشوری است متشکل از ملت‌های متفاوت که در طول سالیان دراز این ملت‌ها از سوی حکومت‌های حاکم بر جغرافیای موسوم به ایران مورد انواع و اقسام ستم‌ها واقع گشته‌اند. جمهوری اسلامی ایران نیز با ادامه دادن سیاست‌های استعمارگرانه حکومت پهلوی به تاراج ثروت‌های مادی، معنوی و فرهنگی ملل غیر فارس می‌پردازد.

در این شرایط که تمامی ابزار حاکمیت در دست تهران می‌باشد، به صورتی که حتی کوچک‌ترین ادارات منطقه‌ای نیز از دستورات مرکز پیروی می‌کنند، امید بستن به مرکز برای تحقق حقوق ملل امری است بی‌فایده. به نظر نگارنده تنها رها یافت ملل غیر فارس در ایران مبارزه برای تحقق حق تعیین سرنوشت و مقدرات خود می‌باشد. به‌عنوان مثال در صورت ایجاد سیستم آموزشی به زبان مادری با توجه به اینکه این سیستم از مرکز اداره خواهد شد آیا می‌توان انتظار داشت که این آموزش در راستای تقویت زبان‌های غیر فارس باشد؟ البته که چنین نیست!

تشکیلات مقاومت ملی آذربایجان در سند راهبردی خود برای فردای آذربایجان جنوبی با ذکر این مهم که شرایط استعمار درونی مادی و معنوی در آذربایجان جنوبی حاکم شده و تبعیض، عقب‌نگه‌داشتن و ویرانی تعمدی در تمامی جنبه‌های زندگی روزمره مسجل می‌باشد، ملت تورک ساکن در آذربایجان جنوبی را محق استفاده از حق تعیین سرنوشت بر مقدرات خویش می‌داند (آ. م. د. ت، ۲۰۱۸).

حال این سؤال مطرح می‌شود که مردم چگونه می‌توانند سرنوشت خود را در مقابله با دولت‌های استعمارگر و دولت‌های سرکوبگر به دست گیرند؟ یا تعیین سرنوشت یک حق است یا تکلیف؟

تعریف مفاهیم

پیش از ورود به بحث شناخت برخی مفاهیم جهت درک بهتر مطالب برای خواننده الزامی است. از این رو در این بخش به بررسی و تعریف برخی مفاهیم لازمه پرداخت خواهیم نمود.

استقلال: اعلامیه حقوق و وظایف دولت‌ها که در سال ۱۹۴۹ توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل تهیه شد استقلال را به عنوان «اهلیت یک دولت برای تأمین رفاه و توسعه خود به‌دوراز سلطه دیگر دولت‌ها مشروط بر آنکه حقوق مشروع آن‌ها را تضعیف یا نقض نکند» تعریف کرده است ... همچنین «هیچ وابستگی سیاسی یا اقتصادی موجود در عمل بر استقلال قانونی یک دولت تأثیر ندارد مگر آنکه

آن دولت رسماً مجبور به تسلیم در برابر خواسته‌های یک دولت برتر باشد». چنانچه مشاهده می‌شود پیروی رسمی از خواسته‌های (اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ...) یک دولت دیگر می‌تواند استقلال آن کشور را زیر سؤال ببرد.

شناسایی: روش و تشریفاتی است که به‌طور سنتی از قرن هجدهم به بعد در روابط بین‌المللی معمول گردیده و آن به رسمیت شناختن کشور نوپید توسط کشورهای دیگر است. این اقدام، عمل یک‌جانبه بین‌المللی است که دارای آثاری در حقوق بین‌الملل و میان کشور شناسایی کننده و کشور شناسایی شده می‌باشد. این شناسایی باید مشروع باشد. یکی از مبانی مشروعیت شناسایی حق یک ملت در تعیین سرنوشت خود است.

حق تعیین سرنوشت: این حق گاه با حق خودمختاری و حق خودگردانی مترادف آمده است. به موجب حق مزبور، ملل وضع سیاسی خود را آزادانه تعیین و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را آزادانه تأمین می‌کنند. این حق شامل دو تجلی درونی و برونی است. تجلی درونی این حق با حق خودمختاری شناخته می‌شود و تجلی برونی این حق با حق بر جدایی. به نظر می‌رسد جدایی نتیجه حق خودمختاری سیاسی در داخل کشور است. خودمختاری برای ملیت‌ها و اقلیت‌ها در نظر گرفته می‌شود و جدایی برای ملت‌ها و خلق‌ها.

ملت و ملیت: در تفسیر آرمانی تعیین سرنوشت، ملت به عنوان یک گروه با پیوندی فرهنگی و تاریخی یکسان مطرح است و با این انگیزه که ملتشان باید یک قلمرو مجزا و شناسایی شده خودمختار شود (این تمایل آن‌ها را به مفهوم خلق که مستحق جدایی است سوق می‌دهد). درحالی‌که ملیت تنها مصداق اقلیت درون کشوری دیگر هستند که مستحق حقوقی خاص (حقوق اقلیت‌ها) هستند.

ملیت یک مفهوم حقوقی است که به پیوند موجود میان یک فرد و دولت اشاره دارد. بدین وسیله یک فرد تحت صلاحیت شخصی یک دولت است. ملیت هم یک مفهوم مربوط به حقوق داخلی است هم یک مفهوم مربوط به حقوق بین‌الملل درحالی‌که ملت مفهومی است که تنها در حقوق بین‌الملل مطرح است.

به نظر می‌رسد مرز تعیین کننده، احراز تمایل ذهنی و عینی ملیت برای حفظ خصایل مختص به خود است که آن‌ها را به ملت تبدیل می‌کند. ملیت‌ها و ملت‌های درون کشورها در هر صورت برای بهره‌مندی از حقوق خود باید جمعیتی همگون را تشکیل دهند.

جمعیت همگون: تعریف حقوقی جمعیت هم‌نژاد از یک کشور به کشور دیگر متفاوت است چنانچه شامل معیارهای

تکالیف کشورها در حقوق بین‌الملل است.

خلق کشور جدید تحت مدل‌های مختلفی صورت می‌گیرد. جدایی ذاتی در سرزمین‌های بی‌صاحب (مانند دولت آزاد اورنج در ۱۸۶۰ میلادی)، استعمارزدایی، جدایی (مانند بنگلادش)، اتحاد (مانند تانزانیا که ترکیبی از تانگانیکا و زانزیبار است) و فروپاشی کشورهای فدرال از این جمله‌اند.

حق تعیین سرنوشت مردم در حقوق بین‌الملل:

این حق از حقوق بشری امروزی محسوب می‌شود که گاهی با حق خودمختاری یا خودگردانی مترادف عنوان می‌شود.

اصل حق تعیین سرنوشت یک صلاحیت شخصی (Ratio Personae) برای تمام مردم در جامعه بین‌المللی ایجاد می‌کند (هرچند ابتدا این اصل برای ترویج استعمارزدایی ایجاد شد). امروزه شماری از صاحب‌نظران حق تعیین سرنوشت را واجد دو جنبه داخلی

و خارجی می‌دانند. حق تعیین سرنوشت داخلی «آن است که کشوری به اقلیت خود قابلیت استفاده از زبان و فرهنگ در روشی معقول و شرکت مؤثر در جامعه سیاسی خود را بدهد». این همان مفهوم «خودمختاری» یا «خودگردانی» است.

حق تعیین سرنوشت خارجی (جدایی) مربوط به خلق‌ها (مردمان) است و نه اقلیت‌ها. هرچند اقلیت‌ها تنها حق تعیین سرنوشت خود را در چارچوب حکومت مرکزی دارند (ماده ۲۷ میثاق حقوق مدنی و سیاسی مورخ ۱۹۶۶) لیکن «تجربه تاریخی نشان داده است که اقلیت‌ها به محض کسب یک وضعیت فرهنگی مستقل معمولاً به سوی کسب استقلال سیاسی گام برداشته‌اند».

مفهوم «مردم» در حقوق بین‌الملل:

تنها «مردمان» حق تأسیس یک کشور مستقل و حاکم را دارند.

عینی (نژاد، فرهنگ، زبان)، ذهنی (اراده فردی) یا عملی (شرایط زندگی) و یا ترکیبی از این‌ها می‌شود. در کل می‌توان جمعیت همگون را ساکنین اصلی یک سرزمین که در آنجا غالب بوده‌اند (که معمولاً غیرقابل محاسبه است) اما با ساکنین بعدی از فرهنگ‌ها و نژادهای مختلف که کنترل حکومتی [دیگر] را به دست دارند ادغام نشده باشند... تخمین زده می‌شود که جمعیت همگون جمعاً ۱۰۰ تا ۲۰۰ میلیون نفر را در بیش از ۴۰ کشور شامل می‌شود که رو به تزايدند.

کشور: کشور یا دولت در آن واحد تابع یا شخص حقوق عمومی داخلی و حقوق بین‌الملل است نظام ظهور و زوال، جانشینی، مسئولیت و روابط دیپلماتیک کشورها از مسائلی است که توسط حقوق بین‌الملل نظام‌مند شده‌اند. حاکمیت، تمامیت ارضی و استقلال کشورها توسط حقوق بین‌الملل تضمین شده‌اند. برابری حاکمیت، عدم‌مداخله در امور داخلی، همزیستی مسالمت‌آمیز و عدم تجاوز از حقوق و



غالباً از مردم از جنگ جهانی دوم یک تفسیر سرزمینی داشته‌اند. «مردم» به عنوان جمعیتی در یک نهاد سرزمینی که کشوری شناسایی شده یا یک نهاد استعماری به شمار می‌رفت تعریف شد. پس از جنگ سرد مفهوم «مردم» تغییر کرد؛ به عبارت دیگر درحالی که در تفسیر سرزمینی آنچه اهمیت داشت جمعیت موجود در یک نهاد فدرال یا سیاسی (با مرزهای تقریباً مشخص) بود در تفسیر ملی از «مردم»، مردم شامل گروهی ساکن در کشور می‌شود. بیشتر جدایی‌ها از سوی گروه‌های ملی مطرح می‌شده که خود را مستحق اعمال حق تعیین سرنوشته دانسته، «مردمی با عنوان گروه ملی حداقل تحت شرایطی حق تأسیس کشور مستقل و حاکم خود را دارند مشروط بر اینکه معیارهای حقوقی لازم برای شناسایی کشور را به دست آورند» (ضیایی، ۱۳۸۸).

سیر شکل‌گیری حق تعیین سرنوشته

با وجود چهار قرن، رویه عملی در خصوص اصل تعیین سرنوشته باید گفت که این ایده به هیچ‌وجه ایده جدید محسوب نمی‌شود. درواقع تاریخ اصل تعیین سرنوشته مردم به گونه‌ای که به ایجاد دولت-ملت منجر شود به صلح مبدأ و منشأ آن اتفاق نظر وجود ندارد.

دو واقعه تاریخی، بستر ظهور اصل حق تعیین سرنوشته را فراهم کرد؛ یکی قیام مردم آمریکا در سال ۱۷۷۶ و دیگری انقلاب فرانسه در ۱۷۸۹ که هر دو واقعه، زمینه‌ساز ایجاد اصل ملیت‌ها در قرن هجدهم بود. طبق این اصل مرزهای کشور باید منطبق بر ملت باشند. این نظریه بستر مناسب برای وحدت ایتالیا در سال ۱۸۷۰، استقلال کشورهای یونان در سال ۱۸۳۰، بلژیک در سال ۱۸۳۹ و ... را فراهم آورد (رضایی، حیدر نژاد، منشادی، ۱۳۹۶).

بعد از جنگ جهانی دوم رسمی‌ترین متنی که این اصل را در خود گنجانده، بند ۲ از ماده ۱ منشور ملل متحد است که اصل مزبور را از اهداف سازمان ملل متحد تلقی کرده است و از آن چنین تعبیر می‌کند: «توسعه روابط دوستانه میان ملل بر مبنای احترام به اصل تساوی حقوق مردم و حق ایشان در تعیین سرنوشته‌شان ...».

ماده ۵ منشور نیز مجدداً به همین مطلب به منزله تعهد الزام‌آور بین کشورها تصریح کرده است. ماده ۵۶ نیز در خصوص تعهد اعضا به اقدامات مشترک و مستقل برای نیل به اهداف مندرج در ماده ۵۵ است که از جمله آن‌ها می‌توان به احترام به اصل حق تعیین سرنوشته اشاره کرد.

در اسناد حقوق بشری اولین بار در بند ۱ ماده ۱ هر دو میثاق جهانی یعنی میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی

و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی فرهنگی از حق تعیین سرنوشته یاد کرده‌اند.

بند ۱ ماده ۱ میثاقین چنین مقرر می‌دارد: «همه ملت‌ها دارای حق تعیین سرنوشته هستند که به موجب آن می‌توانند آزادانه وضعیت سیاسی خود را تعیین کنند و توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود را تأمین نمایند» (همان).

علاوه بر قوانین ذکر شده مسئله حق تعیین سرنوشته در قطعنامه‌ها، کنوانسیون‌ها و قوانین مختلف بین‌المللی از اهمیت بسزایی برخوردار است لیکن به دلیل خارج نشدن مطلب از حوصله خواننده به ذکر موارد فوق جهت روشن شدن اهمیت موضوع اکتفا نمودیم.

تعیین سرنوشته وسیله‌ای برای رهایی از سلطه استعماری

در اسناد بین‌المللی از تعیین سرنوشته در قالب حق سخن به میان آمده است. اسناد بین‌المللی متعددی در این زمینه وجود دارند که در رأس آن‌ها منشور ملل متحد قرار دارد. تعیین سرنوشته حاوی دو مفهوم اساسی و بنیادین است:

- «تعیین سرنوشته» به مثابه وسیله‌ای در اختیار مردم در ایجاد یک «دولت» تعیین و بسط آزادانه نظام سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی خود فارغ از هرگونه مداخله خارجی است.

- «تعیین سرنوشته» عبارت از زیست مردم در قالب یک نهاد سیاسی است. به دیگر سخن هدف از اعمال آن در این معنا شناخت «حق» مردم در گذار و تبدیل شدن به یک نهاد مستقل است. «تعیین سرنوشته» در معنای اول خود یادآور دموکراتیک کردن ساختارهای دولتی است که نتیجه آن تبلور «مشروعیت دموکراتیک» به عنوان یک هنجار جهانی است.

«تعیین سرنوشته» در مفهوم دوم خود توجیه‌گر «حق» بر انقلاب مردم در برابر استعمار و سلطه خارجی است. نگاهی به اسناد و رویه‌های بین‌المللی تا آخرین دهه هزاره دوم نشان می‌دهد که «تعیین سرنوشته» در قالب حق مردم فقط در صورت وجود استعمار یا وضعیت‌های مشابه از جمله نژادپرستی قابل تصور بوده، نمی‌توانست به عنوان یک حق عمومی برای جدایی یا تجزیه‌طلبی بخشی از مردم سرزمین یک دولت شناخت شود. مع‌هذا هیچ‌یک از اسناد بین‌المللی به صراحت حق گروهی از انسان‌ها که خود را به مثابه «ملت» می‌انگازند، در تعیین سرنوشته خویش و ادعای تحقق استقلال از طرق مسالمت‌آمیز را ممنوع نکرده

و سؤال‌هایی درباره آن مطرح شده است؛ از جمله اینکه محتوای حق تعیین سرنوشت چیست؟ در آغاز ظهور و بروز این مفهوم، حق تعیین سرنوشت ایده‌های سیاسی برای توجیه تجزیه امپراتوری‌های شکست‌خورده در جنگ جهانی اول بود. پس از جنگ جهانی دوم، حق تعیین سرنوشت به تدریج جامه قاعده حقوقی به تن کرد و همچون سلاحی نیرومند در مبارزه با استعمار و اشغال خارجی به کار رفت. از دهه ۱۹۷۰ میلادی حق تعیین سرنوشت، در زمره قواعد حقوق بشر درآمد و در قلمرو داخلی کشورها نیز در ارزیابی مشروعیت حکومت‌ها بدان استناد می‌شود؛ بنابراین، در نگاهی تاریخی می‌توان سه مفهوم از حق تعیین سرنوشت را از هم تمیز داد:

۱. ایده تعیین سرنوشت سیاسی ۲. حق تعیین سرنوشت، سلاح استقلال‌طلبی و مبارزه با استعمار ۳. حق تعیین سرنوشت خارج از پدیده استعمارزدایی. (حبیب زاده، ۱۳۹۵)

حق تعیین سرنوشت در سند راهبردی تشکیلات مقاومت ملی آذربایجان (دیرنیش)

در تابستان سال ۲۰۱۸ میلادی تشکیلات مقاومت ملی آذربایجان (دیرنیش) در اقدامی قابل توجه اقدام به انتشار سندی راهبردی برای فردای آذربایجان جنوبی نمود. این سند راهبردی که برای نخستین بار در بین تشکیلات‌های موجود در آذربایجان جنوبی انتشار یافت نشان‌دهنده اهداف، نقشه راه مبارزاتی و همچنین باورهای تشکیلات مقاومت ملی آذربایجان برای فردای آذربایجان جنوبی است. نقطه قابل توجه و تحسین‌برانگیز این است که این تشکیلات همان‌گونه که در اساس‌نامه و اسناد قبلی خود نیز اظهار داشته است، اولین و اساسی‌ترین هدف خود را احقاق حق تعیین سرنوشت ملت تورک آذربایجان جنوبی به واسطه کار علمی، مبارزه تشکیلاتی و ارائه برنامه مدون برای هدف نهایی یعنی سعادت و رفاه ملی در آذربایجان بیان داشته است.

این تشکیلات بابیان مفاهیم کلیدی همچون وطن و ملت و ترسیم اراضی آذربایجان، استعمار آذربایجان جنوبی و همچنین اشاره به حق دفاع مشروع و... مبارزه برای حق تعیین سرنوشت را اصلی‌ترین نیاز در راه نیل به اهداف حرکت ملی آذربایجان قلمداد نموده است. سند راهبردی تشکیلات مقاومت ملی آذربایجان چرایی استفاده تورکان آذربایجان جنوبی از حق تعیین سرنوشت را چنین بیان می‌دارد: «قوانین بین‌المللی حق تعیین سرنوشت را برای حاکمیت ملل دنیا بر مقدرات خویش به رسمیت شناخته

دولت مکلف است با گشودن باب گفتگو و تلاش برای یافتن سازوکارهای تضمین‌کننده عدالت، معضلات را مدیریت نماید. حفظ وحدت ملی و تضمین تمامیت سرزمینی با توسل به اقدام‌های قهری نظامی سرنوشت محتوم خانه‌ای را دارد که بر آتش‌فشانی بنا شده است که هر لحظه امکان فوران آن آتش‌فشان و ویرانی آن خانه وجود دارد. آن لحظه هم‌زمانی است که دولت نتواند به صورت واقعی در خدمت مردم خود باشد. اگر دولت نتواند از عهده چنین وظیفه‌ای برآید، بی‌شک در رویارویی با مردم خود قرار می‌گیرد که مصمم به مبارزه برای دستیابی به عدالت و اجرای تغییرات بنیادین هستند. هیچ‌کس نمی‌تواند این حرکت تاریخ را متوقف کرده، فکر عبث و باطل «جاودانگی دولت» را مطرح کند. زندگی دولت همانند زندگی کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی هرگز بدون مخاطره نبوده، نیست و نخواهد بود. از زمان پیدایش دولت‌ها در وستفاليا تاکنون می‌توان پیدایش، زندگی و مرگ آن‌ها را به کرات مشاهده نمود. در هر صورت دولت یک «مخلوق بشری» است و وظیفه‌اش تسهیل زندگی انسان‌ها و تضمین امنیت و خیر مشترک آنان است. زمانی هم که از عهده این وظیفه برنیاید باید تن به سرنوشت محتوم خود یعنی تغییر بنیادین یا نابودی کامل بدهد؛ زیرا دولت خود نیز تابع قاعده جهان‌شمول است.

اگر پذیرفته شود که تکلیف به اجرای حق ذاتی تعیین سرنوشت یک تکلیف مطلق است، پس اعمال آن باید منجر به برقراری دموکراسی و تقویت آن شود. فقط یک نظام دموکراتیک است که زمین و لوازم استفاده از آزادی‌های اساسی از جمله آزادی بیان کلیه اقشار مردم خود را فراهم می‌کند و آنان می‌توانند بدون رعب و وحشت خواست‌های مشروع خود را مطرح کنند. اکثریت باید احترام به حقوق اقلیت را فهم و درک نموده، کثرت‌گرایی سیاسی و تعامل اجتماعی برقرار گردد و از کاربرد زور، اعمال شکنجه، زندان و تحقیر انسان‌ها به هر شکلی اجتناب شود. در چنین وضعیتی است که حق تعیین سرنوشت مردم و اجرای آن تحقق‌یافته است. البته اعمال حق تعیین سرنوشت شود، نباید الزاماً منجر به تشکیل «دولت» شود بلکه باید به مردم اجازه دهد که بتوانند از یک زیست طبیعی توأم با عدالت و امنیت برخوردار گردند. (همان)

مفهوم و ذی‌نفعان حق تعیین سرنوشت در حقوق بین‌الملل

حق تعیین سرنوشت یکی از اصول بنیادین و البته تفسیر بردار در حقوق بین‌الملل است که نظرات مختلف

است. حق تعیین سرنوشت تمامی ملل جهان در اسناد بین‌المللی از آن جمله منشور سازمان ملل متحد و عهدنامه بین‌المللی حقوق فردی و سیاسی به عنوان یک حق پایه‌ای قید شده است. تمامی ملل و جوامع تحت ستم و استعمار که دارای حاکمیت ملی نیستند. حق دارند که بر مقدرات خویش حاکم باشند.

خواست حاکمیت بر مقدرات خویش وجه مشترک تمامی جنبش‌های مردمی آذربایجان جنوبی از دوران انقلاب مشروطه تاکنون می‌باشد. امروزه نیز این حق جزء خواست‌های بنیادین حرکت ملی آذربایجان است.

از آنجایی که شرایط استعمار درونی مادی و معنوی در آذربایجان جنوبی حاکم شده و تبعیض، عقب‌نگه‌داشتن و ویرانی تعمدی در تمامی جنبه‌های زندگی روزمره مسجل می‌باشد، ملت تورک ساکن در آذربایجان جنوبی حق دارد که با استفاده از راه‌کار حق تعیین سرنوشت بر مقدرات خویش حاکم باشد» (آ. م. د. ت، ۲۰۱۸).

تشکیلات مقاومت ملی آذربایجان فراندوم آزاد و عادلانه را راه‌کار غیر خشونت‌آمیز و مسالمت‌جویانه ایجاد حق تعیین سرنوشت دانسته و بیان می‌دارد: «در نظام‌های دموکراتیک بهترین راه برای حاکمیت مردم بر مقدرات خویش و بیان آزادانه خواسته‌های خود مراجعه به آرای عمومی است. در ساختارهای دموکراتیک صندوق آرا تعیین‌کننده نهایی می‌باشد. ملت تورک در آذربایجان جنوبی نیز برای حاکمیت بر مقدرات خویش بایستی بتواند از طریق صندوق رأی ترجیح و سرنوشت خود را انتخاب نماید.

همچون تمامی جوامع پیشرفته جهان ملت تورک آذربایجان جنوبی نیز برای اینکه بتواند از طریق صندوق رأی بر مقدرات خویش حاکم شده و آینده خود را تعیین نماید صحیح‌ترین و امروزی‌ترین راه‌کار فراندوم می‌باشد. فراندومی که در اراضی تاریخی آذربایجان جنوبی باید برگزار گردد، می‌بایست حائز شرایط زیر باشد:

- آزاد و عادلانه باشد. بایستی تمامی فشارها، سانسور و جبر حاکم در آذربایجان جنوبی از میان برداشته شود.

- تمامی نیروهای سیاسی آذربایجانی باید بتوانند دیدگاه‌ها و برنامه‌های خود را آزادانه تبلیغ نمایند.

- تمامی نیروها و طیف‌های سیاسی بایستی بتوانند گزینه‌های خود اعم از سیستم‌های فدرالیسم، کنفدرالیسم و استقلال را مطرح کنند.

- امکانات رسانه‌ای از آن جمله رادیو و تلویزیون می‌بایست بین گروه‌های سیاسی عادلانه تقسیم شود.

- در حین انجام فراندوم فرد-فرد ملت تورک آذربایجان بایستی بدون هیچ‌گونه تهدید و فشاری بتوانند به پای صندوق رأی رفته و انتخاب خود را به صورت آزادانه انجام دهد.

- فراندوم در آذربایجان جنوبی بایستی توسط نمایندگان منتخب مردم انجام گیرد و نمایندگان احزاب و گروه‌های سیاسی آذربایجان باید در تمامی مراحل رأی‌گیری و شمارش آراء حضور داشته باشند.

- این فراندوم باید تحت نظارت مراجع ذیصلاح بین‌المللی از جمله اعضای شورای امنیت سازمان ملل و هیئت ترکیبی از نمایندگان کشورهای اروپایی و منطقه‌ای و منطبق با استانداردهای جهانی انجام شود.

- امنیت و نظم این فراندوم بایستی توسط مراجع منتخب ملت تورک آذربایجان تأمین گردد.

- صرف‌نظر از نتیجه نهایی فراندوم تمامی طیف‌ها و نیروهای سیاسی از جمله نیروهای سیاسی تهران بایستی آن را بپذیرند. لازم به یادآوری است که در سیستم‌های دموکراتیک همواره راه‌کاری دموکراتیک برای حل مسئله‌ها وجود دارد و صرف‌نظر از نتیجه نهایی فراندوم مجادله دموکراتیک و حق‌جویی ادامه خواهد داشت.

تبصره: از آنجاکه ایران کشوری چندملیتی، چند زبانی، چند فرهنگی و چند باوری است، در چنین شرایطی پیوند زدن مقدرات تمامی ملت‌ها به یکدیگر و وابسته ساختن سرنوشت ملت‌های با جمعیت کمتر به سرنوشت ملت‌های با جمعیت بیشتر مخالف حق، عدالت، منطبق و حقوق بشر است. لذا باید تأکید داشت، فراندومی که در عین زمان شامل ملت‌های ساکن در ایران کنونی باشد صحیح نبوده و قابل‌پذیرش نیست. چنین فراندومی نه تنها در میان مدت و درازمدت مشکلات را حل نخواهد کرد بلکه مسائل و مشکلات جدیدی نیز به وجود خواهد آورد» (همان).

علاوه بر مواد ذکر شده تشکیلات دیرنیش در سند راهبردی خود با ذکر موادی در خصوص دارا بودن حق دفاع مشروع برای ملت تورک آذربایجان و همچنین مبارزه مشترک با سایر ملل تحت ستم (به غیر از گروه‌ها و احزاب تروریستی) تا زمان احقاق حق تعیین سرنوشت به اهمیت این موارد اشاره نموده است.

نتیجه‌گیری

اصل حق تعیین سرنوشت در سیستم حقوق بین‌الملل برای ملل تحت ستم، مستعمره و اشغال‌شده یک حق

بین‌المللی در قبال آن، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی
دوره ۴۶، شماره ۴

۵. ضیایی، سید یاسر (۱۳۸۸)، جدایی‌طلبی در
حقوق بین‌الملل

۶. خلف رضایی حسین، حیدر نژاد ولی‌الله، ناصری
دنشادی حمید، (۱۳۹۶)، بررسی تطبیقی نسبت حق
تعیین سرنوشت و حقوق اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل و
نظام جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات حقوق
عمومی، دوره ۴۷، شماره ۳

۷. تشکیلات مقاومت ملی آذربایجان (۲۰۱۸)، سند
راهبردی تشکیلات مقاومت ملی آذربایجان برای فردای
آذربایجان جنوبی

SELF DETERMINATION

IS A

HUMAN RIGHT

حیاتی محسوب می‌شود. امروزه این اصل در نظام بین‌الملل
همانند یک حق موردقبول واقع می‌شود. گروه‌هایی که
از نظر ملی، زبانی و دینی در یک جامعه متفاوت‌اند، در
صورتی که به صورت سیستماتیک از سوی دولت متبوع
مورد تبعیض قرار گرفته و از حقوق سیاسی و فرهنگی خود
محروم شوند مستحق برخورداری از حق تعیین سرنوشت
می‌باشند.

عدم اعمال حق تعیین سرنوشت می‌تواند برای مردم
تحت سلطه استعماری یا تحت انقیاد دولت سرکوب گر
عواقب زیان باری داشته باشد؛ زیرا آنان نیز نه فقط متحمل
آثار وجود این نظام‌های ضد بشری می‌شوند، بلکه باید آثار
برخورد جامعه بین‌المللی با نظام‌های استعماری و دولت‌های
اقتدارگرای سرکوبگر حاکم بر خود را نیز تحمل کنند.

ملت تورک آذربایجان جنوبی سال‌هاست که همانند یک
مستعمره تحت حاکمیت حکومت ایران چه قبل از انقلاب
۵۷ و چه بعد از آن تحت ستم قرار گرفته است. ملت تورک
آذربایجان همانند دیگر ملل غیر فارس از حقوق سیاسی،
اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خود محروم بوده و تمامی
ثروت‌های مادی و معنوی‌اش را در حال تاراج می‌بیند.

با توجه به مطالب مذکور اثبات می‌شود که بهره‌مندی
از اصل حق تعیین سرنوشت برای رهایی از استعمار حق
حیاتی ملل غیر فارس در ایران می‌باشد. در نتیجه واجب
است بر فعالین ملی که در کنار دیگر خواست‌های مطروحه
آنچه اصل هست را هدف نخست مبارزاتی خویش قرار
دهند؛ زیرا در صورت احقاق این حق هست که دیگر
خواست‌های ملل به خودی خود برآورده خواهند شد.

منابع

۱. Kılınç, D. (2008). "Self-Determinasyon İlkesinin Azınlıklar Açısından Değerlendirilmesi", Gazi Üniversitesi Hukuk Fakültesi Dergisi, 2-1.S, 12.C 958-957.s

۲. دکتر امید، علی (۱۳۸۵)، قبض و بسط
مفهومی حق تعیین سرنوشت در حقوق بین‌الملل، مجله
حقوقی مرکز امور حقوقی بین‌المللی معاونت حقوقی و امور
مجلس ریاست جمهوری - شماره سی و پنجم

۳. بیگ زاده، ابراهیم (۱۳۹۵)، از تعیین سرنوشت
تا مقاومت در مقابل سرکوب، فصلنامه تحقیقات حقوقی
شماره ۷۶

۴. حبیب زاده، توکل (۱۳۹۵)، ابتدای مقاومت
مردم فلسطین بر حق تعیین سرنوشت و تعهدات جامعه

حرکت ملی آذربایجان بازیگر چالش دار و ملاحظات راهبردی

ایلقار آفندی

آذربایجان است. (امروزه مطالعه پروژه های نهادهای امنیتی و سوالاتی که در بازداشتگاههای وزارت اطلاعات از فعالین می شود بیانگر این نکته است که دولت تهران برای طیف و یا گروهی که با طیف دیگر حرکت مشکل دارد، با هدف پررنگ تر شدن اختلافات فضای لازم را به وجود می آورد.)

۲- جمهوری اسلامی از بین المللی شدن حرکت ملی آذربایجان وحشت دارد به همین جهت تلاش می کند شاخصه ها و استانداردهایی را که مبین یک حرکت سیاسی - اجتماعی است از حرکت ملی آذربایجان بگیرد. به عنوان نمونه دولت تهران در تلاش است قدرت بسیج پذیری، استراتژی واحد، داشتن تشکیلات های منسجم و ... را در حرکت از بین ببرد و با بکار بردن اصطلاحاتی مانند تجزیه طلبان، شورشیان، آشوب طلبان و ... می خواهد از به وجود آمدن تصور یک جنبش سیاسی از حرکت ملی آذربایجان در دنیا، جلوگیری کند. و از طرفی با تجزیه طلب نامیدن فعالین سیاسی و ملی آذربایجان دستشان برای سرکوب فعالین حرکت باز باشد.

۳- دولت تهران با ساماندهی کردها در شهرهای آذربایجان غربی، یک بحران هدایت شده و در عین حال قابل کنترل را به اجرا گذاشته و بر این باور است که مناقشه تورک ها و کردهای مهاجر می تواند بخش عظیمی از پتانسیل حرکت ملی آذربایجان را به اضمحلال بکشد.

۴- دولت تهران، تورکیه و جمهوری آذربایجان شمالی را عمق استراتژیک حرکت ملی آذربایجان می داند. از طرفی با نفوذی که در سازمان پ. ک. ک. دارد، هرزمان بخواهد می تواند امنیت تورکیه را با چالش مواجه سازد. اما در مورد جمهوری آذربایجان فوق العاده نگران است و وجود

امروزه حرکت ملی آذربایجان در یک شرایط خاص منطقه ای و بین المللی به عنوان یک بازیگر جدی مطرح است. بازیگری که در هر تغییر و تحول منطقه ای می تواند نسبت به اکثر بازیگران منطقه ای نقش مؤثری را ایفا نماید. اکثر استراتژیست های جمهوری اسلامی و برخی از استراتژیست های منطقه ای و بین المللی معتقدند که قابلیت بازیگری "حرکت ملی آذربایجان" بیشتر از آن تصویری است که در غرب و منطقه وجود دارد.

فقط مطالعه دقیق و علمی قیام خرداد ماه سال ۸۵ آذربایجان، سطح بازیگری جنبش ملی آذربایجان را مشخص می کند. در این قیام با اینکه ابزار اطلاع رسانی در حد نزدیک به صفر بود، بیشتر شهرهای آذربایجان لنگرهای امنیتی دولت تهران را به لرزه درآورده و عملاً در طول یک ماه، توزیع قدرت را در شهرهای آذربایجان با اختلال جدی مواجه کرده بودند.

جمهوری اسلامی با درک سطح بازیگری حرکت ملی آذربایجان، نگرانی و توجه بیشتری برای کاستن از سطح بازیگری این جنبش سیاسی - اجتماعی آذربایجان نشان داد و با درک شرایط آینده خاورمیانه، که صد در صد آستان حوادث بزرگ است، برنامه هایی در دستور کار دارد که به چند مورد اشاره می شود:

۱- جمهوری اسلامی بر این اعتقاد است که حمله به کلیت جنبش ملی آذربایجان همیشه به نفع دولت مرکزی تهران تمام نشده و باید منازعه دولت تهران با آذربایجان را به منازعه آذربایجان با آذربایجان تبدیل کرد. که شامل اختلافات استان با استان و شهرهای همجوار با یکدیگر و بعد ایجاد اختلاف بین طیف های مختلف حرکت ملی

نکشاندند. صاحبان رسانه باید فضا را بیشتر درک نمایند.

- فعالین و نخبگان حرکت ملی آذربایجان باید ادبیاتی را به وجود آورند که وزن حقوقی و سیاسی داشته و این ادبیات بیانگر واقعی یک جنبش سیاسی- اجتماعی و ملی باشد. به عنوان نمونه دفاع از "حق تعیین سرنوشت" باید جزو اصلی-ترین مطالبات طیف ها و گروه های سیاسی آذربایجان قرار گیرد.

- در مذاکره با کردها بایستی آنها را متوجه ساخت که ابزار بازی های کثیف دولت تهران هستند و از این کار سودی عایدشان نمی شود. لازم به ذکر است که بایستی مردم آذربایجان غربی را متوجه اقدامات شوم تروریست های کرد نمود.

- فعالین خارج تلاش نمایند کمیته های حقوق بشر و کمیته های دفاع از زندانیان سیاسی را ایجاد نمایند و بخش عظیمی از فعالیتشان اطلاع رسانی در خصوص اوضاع وخیم آذربایجان جنوبی به نهادهای بین المللی باشد.

- فعالین آذربایجانی باید نسل کشی تورکهای آذربایجان توسط دولت تهران در زمان پهلوی را به صورت جدی در جهان مطرح و حوزه رسانه ای دنیای تورک و برخی NGO های بین المللی را در این خصوص آگاه سازند.

- در درون حرکت ملی آذربایجان احزاب مختلف به وجود آید تا تمام قشرهای ملت آذربایجان پوشش داده شوند. و در موارد حساس احزاب بتوانند از طریق تشکیل شورایی متخصص برنامه ریزی های لازم را صورت دهند.

- فعالیت فعالین بایستی به حالت تخصصی درآمده و گروههای مختلف در حوزه های حقوقی، علوم سیاسی، اقتصادی، روابط بین المللی و ... فعال باشند.

- فعالین خارج از کشور تلاش نمایند رسانه های مختلفی را برای اطلاع رسانی حرکت ایجاد نمایند.

این کشور را به ضرر امپراطوری خود قلمداد می نماید. به همین جهت پنج سطح از سیاست را در جمهوری آذربایجان شمالی دنبال می کند که عبارتند از:

الف- ایجاد یک گروه اسلامگرا و سازمان دهی آن در کل آذربایجان با عنوان حزب اسلامی آذربایجان که در ۱۷ شهر جمهوری آذربایجان شعبه دارد و تعداد زیادی از اعضای رسمی و غیررسمی این حزب در شهر قم در علوم حوزوی همراه با دروس مربوط به عملیات روانی در حال تحصیل می-باشند و به آذربایجان برگشته و تبلیغات گسترده ای علیه دولت خود انجام میدهند.

ب- سازمان دهی گروههای قومی تالش در جمهوری آذربایجان. امروزه در کشورهای مختلف جهان سرویس های اطلاعاتی ایران با تالش های مهاجر آذربایجان ارتباط برقرار کرده و آنها را به سمت دشمنی با دولت جمهوری آذربایجان سوق می دهند. شبکه تلوزیونی برون مرزی "سحر" وابسته به سپاه پاسداران ایران بیشترین تلاش را در این راستا انجام می دهد.

ج- حمایت از ارامنه جهت استمرار طویل المدت اشغال آذربایجان و همچنین حمایت غیررسمی از استقلال قره باغ

د- جمهوری اسلامی سعی می نماید با بزرگنمایی روابط باکو - اسرائیل، دولت جمهوری آذربایجان را در مقابل دینداران آذربایجان جنوبی قرار دهد.

پ- دولت تهران هر روز تعدادی از سرویس های اطلاعاتی خود را از استانداری تبریز و اردبیل، با پوشش های مختلف از جمله تاجر و روزنامه نگار به باکو می فرستد، تا نبض تحولات این جمهوری را به روز داشته باشد. البته چندین نهاد رسمی دولت تهران از جمله کمیته امداد، دفتر فرهنگی ایران در باکو، انتشارات الهدی، ... علاوه بر جمع آوری اطلاعات، نفوذ قابل توجهی در برخی از لایه های جامعه آذربایجان دارند. حجت الاسلام اجاق نژاد نماینده فرهنگی ایران که یکی از نیروهای امنیتی ایران می باشد، در بین دینداران باکو به عنوان ریش سفید شناخته می شود و کتابهای دینی به نفع جمهوری اسلامی را به نویسندگان باکو سفارش می دهد.

ملاحظات راهبردی حرکت ملی آذربایجان:

- امروزه حرکت ملی آذربایجان بایستی با تجزیه و تحلیل عمیق تحولات منطقه ای نقشه راهبردی خود را تهیه کرده و برای هر نوع از این تحولات راهبرد خاصی را تعریف نماید.

- باید تلاش نمود که اختلافات موجود در درون حرکت به حداقل سطح خود برسد. فعالینی که صاحب رسانه هستند بایستی سعی نمایند که حرکت را به خودخوری

ارکان مادی و روانی جنایت نسل کشی

سپند آزربایجانلی

مقدمه

کشتار بی رحمانه ی گروه های ملی، مذهبی، نژادی در طول تاریخ به ویژه در قرن بیستم و کشته شدن چندین میلیون نفر در طول جنگ جهانی اول و دوم باعث زمینه سازی، جهت ظهور و ورود واژه ای به نام نسل کشی در ترمینولوژی حقوق و علوم سیاسی شد.

واژه ژنوسید یا همان نسل کشی توسط یک حقوق دان لهستانی به نام رافائل لمکین در سال ۱۹۳۳ در یک کنفرانس بین المللی یکنواخت سازی حقوق جزا در مادرید اسپانیا، ابداع و سپس لمکین، این موضوع را در سال ۱۹۹۴ در کتاب مشهور خود با عنوان، حاکمیت دول محور در اروپای شرقی، مورد بررسی قرار داد.

همچنین در سال ۱۹۴۶ سازمان ملل متحد در نخستین سال فعالیت خود طی قطعنامه ای با تصریح بر اینکه نسل کشی به موجب حقوق بین الملل جرم است و جهان متمدن آن را تقبیح می کند، زمینه را جهت تصویب

کنوانسیون منع مجازات ژنوسید در سال ۱۹۴۸ فراهم آورد.

همانطور که مستحضر هستید در حقوق کیفری لازم است به طور دقیق بیان شود که یک جنایت مثلاً قتل عمد یا تجاوز به عنف از چه عناصری تشکیل شده اند و بنابراین افراد می دانند که چه رفتاری مجرمانه است و چه رفتاری غیر مجرمانه.

در این نوشته ارکان مادی و روانی جنایت ژنوسید یا نسل کشی که از جمله خطرترین، جنایات در جامعه بین المللی می باشد مورد بررسی قرار می گیرد.

واژگان کلیدی: نسل کشی، عنصر مادی، عنصر روانی، دیوان بین المللی کیفری، اساسنامه رم

قبل از بررسی رکن مادی و روانی جنایت نسل کشی در اساسنامه رم (اساسنامه دیوان بین المللی کیفری) به تعریف مختصری از رکن مادی و روانی می پردازیم، هر عملی جهت اینکه جرم تلقی شود باید دارای عناصری

تحقق مصادیق ژنوسید(نسل کشی) هم از طریق رفتار مثبت مجرمانه و هم از طریق ترک فعل به وجود می آید. ولی اکثر موارد به صورت رفتار مثبت مجرمانه به وقوع می پیوندد.

در قضیه کامباند (نخست وزیر رواندا) دادگاه وی را به جهت عدم انجام وظیفه خود در توقف قتل عام های رخ داده به رغم آگاهی، مقصر به نسل کشی شناخت.

برای اینکه جنایت نسل کشی صورت گیرد اولین مورد وجود گروهی می باشد که نسل کشی بر روی آن گروه صورت می گیرد در اسناد تعریفی از گروه موجود نیست ولی با نگاهی به رویه قضایی مانند دیوان بین المللی کیفری رواندا در پرونده آکایسو گروه را دارای ماهیتی با ثبات و با دوام تعریف کرده است، به نحوی که عضویت در گروه بدون اراده فرد و از طریق تولد و غیر قابل برگشت می باشد. و به همین دلیل گروه های کم دوام مثل گروه های سیاسی و اقتصادی از شمول این تعریف خارج می شود.

گروه های که مشمول ماده ۶ اساسنامه دیوان بین المللی کیفری می باشند گروه های ملی، قومی، نژادی و مذهبی می باشند.

صرفاً وجود قصد خاصی جهت نابودی کل یا بخشی از یک گروه خاص (ملی، نژادی، مذهبی و...) بدون وجود انجام رفتار مجرمانه و شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر واقعه نسل کشی تلقی نمی گردد.

برای تحقق نسل کشی باید قربانیان مورد هدف اعمالی قرار بگیرند که در ماده ۶ اساسنامه دیوان بین المللی کیفری بیان شده است.

در مورد تعداد قربانیان، حداقل تعداد قربانیان برای تحقق نسل کشی مشخص و معلوم نیست. دیوان بین المللی کیفری برای رواندا در پرونده آکایسو انجام اقدامات پنج گانه ای که عنصر مادی نسل کشی محسوب می شود را حتی علیه یک عضو گروه نیز کافی دانسته است.

۲- رکن روانی جنایت نسل کشی

در جرم نسل کشی، مرتکب قربانی را نه به عنوان یک شخص بلکه به عنوان عضوی از یک گروه باید مورد حمله قرار دهد.

بدین ترتیب، علاوه بر وجود عمد در ارتکاب یکی از

باشد. برخی عناصر، منحصر به جرمی خاص است که عناصر اختصاصی نام دارد و برخی عناصر، عناصر مشترک تمامی جرایم است. این دسته، عناصر عمومی جرم نام دارد.

عناصر عمومی به سه دسته تقسیم می شوند:

۱- عنصر قانونی: قانونگذار این رفتار را جرم شناخته و برای آن مجازات تعیین نموده باشد.

۲- عنصر مادی: فعل یا ترک فعلی که به منصفی ظهور و به مرحله فعلیت برسد.

۳- عنصر روانی: با علم و اختیار و بدون اجبار و اکراه واقع شود.

۱- رکن مادی نسل کشی در اساسنامه رم

طبق ماده ۶ اساسنامه دادگاه بین المللی کیفری مصادیق جرم نسل کشی متشکل می باشد از:

الف- کشتن اعضای یک گروه ملی نژادی، قومی یا مذهبی

ب- ورود آسیب شدید نسبت به سلامتی جسمی یا روحی اعضای گروه

ج- قرار دادن عمدی یک گروه در شرایط زیستی نامناسب که منتهی به زوال جزئی یا کلی گروه گردد

د- انجام اقداماتی به منظور ممانعت از تولد و تناسل یک گروه

خ- انتقال اجباری اطفال از یک گروه به گروه دیگر

همچنین در ماده ۲ کنوانسیون منع و مجازات نسل کشی، ماده ۴ اساسنامه دیوان یوگسلاوی سابق، ماده ۲ اساسنامه دادگاه بین المللی کیفری رواندا نیز موارد ذکر شده در ماده ۶ اساسنامه دیوان بین المللی کیفری، مورد اشاره قرار گرفته است.

مصادیق ذکر شده در ماده ۶ اساسنامه دیوان بین المللی کیفری، جنایت نسل کشی را محدود به نابود سازی فیزیکی کرده است و به جهت مخالفت کشور های مثل شوروی سابق در مذاکرات این موارد مشمول ژنوسید(نسل کشی) فرهنگی و سیاسی نشد. (کشور شوروی در زمان مذاکرات بنا بدلیل شرایط نا مساعد کشور خود از لحاظ سیاسی با این موارد مخالفت نمود).

همانطور که بیان شد، عنصر مادی، شامل فعل یا ترک فعلی می باشد که به منصف ظهور برسد.

اعمال پنج گانه ماده ۶ اساسنامه دیوان بین المللی کیفری ، سو نیت خاص مرتکب در از بین بردن تمام یا بخشی از یک گروه قومی ، نژادی، ملی، یا مذهبی برای تحقق جرم نسل کشی ضروری می باشد.

در نسل کشی از بین رفتن فیزیکی تمام یا بخشی از یک گروه خاص ضرورت ندارد بلکه آنچه ضروری ایست وجود قصد خاص مرتکب برای انجام چنین عملی است.

پس برای اینکه فرد در قبال نسل کشی مسول شناخته شود باید قصد خاص آن فرد برای نابود کردن یک گروه به طور قطع ثابت شود.

در صورتی که متهم اقرار به قصد خاص خود نکند، می توان از قرائن خارجی، مثلا نظریه سیاسی خاصی که مرتکب از آن حمایت می کرده است یا به عبارتی دیگر هرگاه مرتکب طرفدار دیدگاهی که معتقد بر لزوم نابود سازی گروه خاصی از مردم است، باشد. یا تعداد قابل توجهی از اعضای آن گروه قربانی اعمال وی واقع شده باشند. این عوامل نشان دهنده ی قصد خاص وی در نابود کردن همه یا بخشی از آن گروه می تواند باشد.

علاوه بر این برای اثبات وجود قصد خاص می توان از سخنان یا اسناد موجود، نوع عمل که هدفمند، عامدانه، هماهنگ و سازماندهی شده تا قربانیان را به دلیل عضویتشان در گروهی خاص هدف قرار دهند در حالی که اعضای گروه های دیگر را مستثنی می سازند.

منابع

- ۱- میرمحمدصادقی، حسین، دادگاه کیفری بین المللی ، نشر دادگستر، ۱۳۹۲
- ۲- بیگ زاده، ابراهیم، بررسی جنایت نسل کشی و جنایات بر ضد بشریت در اساسنامه دیوان کیفری بین المللی، مجله تحقیقات حقوقی، شماره های ۲۱-۲۲، سال ۱۳۷۶-۱۳۷۷
- ۳- آذری ، هادی، تعریف و توصیف جنایت ژنوسید در پرتو رویه قضایی دادگاه های کیفری بین المللی برای رواندا و یوگسلاوی سابق، مجله پژوهش های حقوقی، شماره ۱۰، سال ۱۳۸۰
- ۴- شریفی، محسن، ارکان نسل کشی در پرتو اسناد و رویه قضایی بین المللی، مجله تعالی حقوقی، شماره ۱۵، سال ۱۳۹۰

صباح کی دیکتاتور لوغون یولو، بو گونکو تبعیض لردن کئچیر!

آچیقلاماسی یاخشی اولار.

مثلا فیلمین بیر پارچاسیندا قاچاق نبی آدام لاری ایله تاجرلرین قاباغینی کسبب اولنلارین ساتدیغی پارچا، پالتار و باشقا گئییم آراجلارینین بیر قیسیمینی یوخسول لارا پایلا بیر.

بئله کی یوخسول لار صفه دوروب لار و بیر-بیر گلیب پارچالاردان آلیب گئدیرلر، ائله بو آندا قوجا یوخسولون بیر، بیر سئری پارچانی آلدیقدان سونرا تاماحلانیب بیرده زورلا صفه گیریرکی، یئنه ده اؤزونه پارچا آلسین آما گلیب قاچاق نبی یه چاتاندا، نبی اونو گؤرور و تانییر، بیلیرکی او ایکینجی دفعه پارچا آلماق ایسته بیر، حال بوکی چوخلاری هله آلماییب لار، پارچالاری اؤزو پایلایان نبی ناراحت اولوب آرشینی آیری آداما وئریب ناراحتجاسینا اوردان گئدیر، او قوجا ایسه پارچانی ایکینجی دفعه ده آلیب گئدیر. بلکه ده بو صحنه ده چوخلاری قاچاق نبی نین رابینهود کیمی وارلی لاردان آلیب یوخسول لارا پایلادیغینی گؤروب دو یغولانیر آما بونا دقت ائتمه لیک کی قاچاق نبی کیمی بؤیوک و دوزگون شخصیت اگرسه قرار اولسا مملکتین ثروت لرینی میللت آراسیندا پایلا سین ائله او جور پایلار؟!

سوال: مگر او نجور پایلا بیر؟

جواب : اگر قاچاق نبی قرار دیر یوخسول لار آراسیندا عدالتی گتیرسین نیه او قوجانین قاباغیندا دایانمادی؟! نیه او بیرلری حقین آلمادان اجازه وئردی اونا ایکینجی دفعه پارچا وئریله؟!

ماراقلیسیدا بودور کی اؤزو آرشینی آیریسینا وئرمکله بو تبعیضی آیرسی نین بوینونا آتیر کی مثلا بو ایشی من گؤرمه ییم! آما هر حالدا او توپلومون ایچینده بو ایش گؤرولور و اودا سوسور!

هارداسا هانسی بؤیوک بئله بیر سؤز سؤیله-میش کی : گله جک حاکمیت ده دیکتاتور لوغون یولو، بو گونکو انقلابچی لارین اؤز یاخینلارینا تبعیضیندن کئچیر!

اوخوجولاریمیزین چوخو سؤزسوزکی « آتلاری پهرله-یین » آدلی فیلمی ایزله ییب لر، بو فیلم قاچاق نبی آدلی بیر شخصین قیام لارینی و حیات یاشاییشینی ایزله ییجیه گؤستریر.

قاچاق نبی ۱۹-جو عصرین سونلاریندا یاشاییب و روس تزاری علیه-ینه چوخلو قیاملار ائتمیش دیر، اونو باشقا قیام چی لاردان آیران اؤزلیکده اونون آرا زین ایکی تاینیدا یاشیان آذربایجانلی سواداشلارینا عینی دو یغولاری یاشامغی دیر. آذربایجانین ایکیه بؤلونمه-گیندن ایلر کئچسه ده آما قاچاق نبی ایکی طرفیده اؤز آنا توپراغی بلیب ، هر ایکی تاین میللتی-نین سعادت و استبداددان قورتولوشو اوغروندا چالیشر و سونوندا ائله بو ساواش و قورتولوش یولوندا ابدیته قووشور.

بو فیلمی ایزله مک چوخلارینا مصلحت دیر ، دوزدورکی بو فیلم ده کمونیستی باخیشلار دولودور و انقلابی یاشامی انسان لارا سئودیرمک ایسته ییب آما دوغرواندا بو فیلم آذربایجان میللتی-نین او زمانکی یاشادیق لاریندان حقیقی بیر روایت اوزه چیخاردیر .

بو فیلمده اؤزل و سئویلن صحنه لر چوخدور آما آماج فیلمی تعریف ائتمک دئیل بلکه ده اونون ایچه ریسیندن بیر سیرا دقته لاییق آنلاری و یاشاملاری چیخارتماقدیر.

اگرسه بو فیلمی حقیقتاً قاچاق نبی نین یاشامینین تاریخی گؤستریمی سی بیلسک. دوغرواندا بو انسانی سئومک هر بیر آذربایجان لی نین ایسته گی اولور آما ائله بو سئوملی شخصینده یاشامیندا اؤزل بیر صحنه لر واردیرکی

بلى! تاجرلر و ظاليم لر قاباغيندا سوسمايان و دايانان قيامچى بير قوجانين قاباغيندا سوسور و ميدانى راحتجاسينا بوشالدير، معلوم دوركى بو بير ليدر اولارق کوتله آراسيندا عدالتين اجراسيندا سورونلا اوزله شجكدير.

هله اوندان سونراكى صحنه ده قاچاق نبى نين آدم لارينين بيرى بير قاچان غريبه فايتون سرنشين لريني اورا گتيرنده اونلارين قيزيل لاريني زورلا آليير، بونو زيرك ليكله بيلن قاچاق نبى آنجاق اونو اولدورمكدن واز گئچيب بير شيلله ايله قورتاير. اگر بو اوغورلوغو اونون اوز آدمى يوخ باشقا حكومت آدمى ياداكى تاجرلردن بيرى ائتسه ايدى قاچاق نبى ائله او ايشى گورردى؟ جواب معلوم دور، البته كى يوخ، اونونلا چوخ پيس داوراناردى.

گورسن بيزيم ليدرلريميز ده اوز آدم لارى آراسيندا بو باغيشلانيلماز داورانيش لارا يومشاق داوراناجقلار؟!، يا خود کوتله ايچينده عدالت سيزليك يارادان شخص لردن بئله واز كئچيرلر و كئجه-جكلر؟! آنجاق اونلارا دوشمان سايبيلان حكومت و تاجرلر و زنگين لرله پيس داوراناجقلار!

بو اونو گؤستيريكي بيزيم ميللت آراسيندا چوخ تعريفلر دبرنيش گنجليگى هله دقيق لنمه ييب. مثلا عدالت و برابرليك كلمه سى بيزلرده حاكميت و باشقا دوشمانلار سؤزو اولاندا چوخ دقت له باخيلير اما اوزوموزون آراميزدا بير شوخلوق كيمي گزير و نظره آليينمير.

سيزجه بو گون حركتده ائله او زامان كى كيمي بعضى لرينه چوخ تبعيض اولونورمو؟!

ايرسه بئله بير شئى وارديرسا منجه اينديدن مى حركتده اولان تبعيض لرى آرادان آپارمالييق، يوخسا گله جكده، بؤيوك بير ديكتاتورلوغون يارانماسينا يول آچيريق!



ساواش تورانلی

در اجتماع ملی و در میان مرزهای تعریف شده سیاسی است بر اساس

این تعریف، میزان تعلق و وفاداری افراد درون يك اجتماع ملی به هر يك از عناصر و نمادهای ملی؛ سرزمین، دین و آیین، آداب و رسوم، تاریخ، زبان و ادبیات و مردم و دولت، شدت احساس هویت ملی افراد آن اجتماع ملی را مشخص میسازد.

با روی کار آمدن رضا خان و دشمنی او با حکومت ترک قاجار که بوسیله کودتا آنرا ساقط کرده بود و به دشمنی وی با همه ترکهای ایران منجر شد و پایه های ناسیونالیسم افراطی فارسی و یا به معنی واقعی، نژاد پرستی پارسی در ایران بنیان نهاده شد و تعریف تاریخ، زبان، فرهنگ، هویت و تحقیر شخصیت ملت ترک که هزار سال با قدرت تمام حاکمیت کشور ایران را به عهده داشته و هیچگونه تبعیض زبانی و فرهنگی بر اقوام و ملیتهای تحت حاکمیت خود روا نداشته بود بر کشور حکمفرما گردید.

در طول حاکمیت پنجاه و سه ساله رضاخان و فرزند وی ترکان ایران از توهین ها و بی احترامی های آشکار و مسقیم تا تحقیرهای مدرن و کلاسیک در رادیو و تلویزیون و کتابهای درسی مدارس و دانشگاه ها در امان نبودند. از روشنفکران نژادپرست این دوران محمود افشار بود که با نزدیکی به دربار رضا خان ثروت و مکننت هنگفتی به هم زد و از تئوریسین های شوونیستی دربار پهلوی به شمار می رفت. وی از جمله کسانی بود که هیچ گونه حق و حقوق فرهنگی به ترکانی که نصف جمعیت کشور را تشکیل می دادند قائل نبود و حتی با تدریس ۵ دقیقه ای زبان ترکی در مدارس و دانشگاه های آذربایجان هم مخالف بود. وی وحشیانه ترین و ددمنشانه ترین تفکر عصر خود را که در هیچ دوره ای از تاریخ بشریت و در هیچ نقطه ای از فاشیست ترین

یکی از معضلات اجتماعی جامعه روشنفکری بحران هویت است. واژه هویت در لغت به معنای هستی وجود ماهیت و سرشت است و ریشه لغوی آن از واژه «هو» گرفته شده که اشاره به غایت، نهایت و کمال مطلق دارد و موجب شناسایی و تمایز خود از دیگری میشود، هویت در اصطلاح به معنای تلاش آگاهانه، مستمر و دائمی کنشگران برای پاسخگویی به پرسش چیستی، کیستی و نحوه شناسایی و معرفی خود در برابر دیگری است که در دو سطح خرد وکلان مطرح است. در واقع میتوان گفت: آنچه به ویژگیهای شخصیتی يك فرد انسانی بازمیگردد، با عنوان هویت فردی و آنچه به ویژگیهایی اجتماعی يك فرد انسانی بازمیگردد، با عنوان هویت جمعی بازشناسی میشود.

هویت ملی بالاترین سطح هویت جمعی است که رابطه انسان با وطنش را نشان میدهد.

هویت ملی فرایند پاسخگویی آگاهانه يك ملت به پرسشهایی از خود است؛ اینکه چه

کسی بوده و چه هست، خاستگاه اصلی و دائمی اش کجاست، دارای چه فرهنگ و تمدنی

بوده و چه نقشی در توسعه تمدن جهانی داشته و امروز چه جایگاه سیاسی، اقتصادی و

فرهنگی در نظام جهانی دارد و بالاخره ارزشهای ملهم از هویت تاریخی او تا چه حد در

تحقق اهداف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه موردنظر، کارساز خواهد بود.

در تعریفی دیگر هویت ملی به معنای احساس وفاداری به عناصر و نمادهای مشترک

و بدوی ترین مناطق جهان دیده نشده است به معرض نمایش گذاشت.

یکی از ویژگی های اعیان فاشیسم در مقام ایدئولوژی ای که بر ناسیونالیسم افراطی استوار است نژاد پرستی است. فاشیست ها به همه ی ساکنان یک

قلمرو به چشم شهروند یا انسان های با حقوق برابر نمی نگرند. آنها اعطا یا سلب امتیاز شهروندی و مزایای آن را منوط به سازگاری افراد با ویژگی های به عزم ایشان «ملی»، اعم از زیستی، فرهنگی، دینی، یا سیاسی، یا برخورداری آنها از این ویژگی ها می کنند. ناسیونالیسم و نژادپرستی در همه ی وجوه فاشیسم سازی و جاری است. از خدمات رفاهی و سیاست های مربوط به خانواده گرفته تا سیاست خارجی و روابط بین الملل. کسانی که از دید فاشیست ها بیرون از دایره ی ملت قرار دارند با آینده ی نامعلوم و در بدترین حالت خطر نابودی رو به رو هستند.

ناسیونالیسم افراطی فارسی که هدیه انگلیسی ها به رضاخان بود، علاوه بر تحریف تاریخ ترکان، تحقیر زبان، تخریب فرهنگ و شخصیت شروع به هویت زدایی ترکان ایران کرد.

حال با توجه به ناسیونالیسم افراطی دوره پهلوی و فاشیست های بعد از انقلاب جمهوری اسلامی و تبعیض های زبانی و فرهنگی برای ترکان آذربایجان جنوبی و هویت خود ساخته آنها برای ترکان، بدست به اصطلاح روشنفکران خود باخته و خود فروخته مثل احمد کسروی که در دوران ستمشاهی پهلوی پشت به هویت خود کرده و هضم شدن در زبان و فرهنگ حاکم افتخاری بزرگ برای خود دانست و با حمایت رضا خان مهر آذری بر ترکان ایران زد. با ذوب فرهنگی استعمار و حل کردن ملت های غیر فارس در داخل ملت فارس و با هدف قرار دادن زبان ترکان بر نابود کردن ادبیات و تاریخ آنها قدم برداشتند و زمانی که زبان پشتوانه نوشتاری نداشته باشد و حوزه استفاده ی آن از مکالمات روزمره تجاوز نکند کلمه ها فراموش شده به فقر زبانی دچار خواهد شد.

همگون سازی فرهنگی یا آسمیلاسیون فرهنگی در لغت به معنای مشابه سازی است؛ و در علوم انسانی پروسه ای است که موجب مستحیل شدن افراد یا گروه هایی از میراث قومی متفاوت در فرهنگ حاکم جامعه می شود. آسمیلاسیون در واقع شدیدترین حالت فرهنگ پذیری است؛ و اکتساب ویژگی های فرهنگ حاکم را تا حدی که گروه آسمیله شده غیرقابل تشخیص از دیگر اعضای جامعه شوند، شامل می شود. با اینکه همگون سازی ممکن است از طریق اعمال زور یا داوطلبانه انجام گیرد، به ندرت موجب جایگزینی کامل فرهنگ قومی و نژادی حاکم می شود. و به شخصی که همگون سازی فرهنگی شده باشد آسمیله یا همگون

می گویند.

زبان، پدیده ای منحصر به فرد است که روند تکامل انسان در جامعه توسط آن به نسل های بعد منتقل می شود. اگر زبان از جامعه انسانی گرفته شود، چرخه اجتماعی از حرکت می ایستد؛ جامعه انسانی از هم گسسته، فرهنگ و تمدن بشری هم نابود می شود.

در فرایند فرهنگ پذیری، تغییر هدف دار زمانی اتفاق می افتد که یک گروه، سلطه بر دیگری را از طریق اشغال نظامی یا کنترل سیاسی برقرار می کند. فرایندهایی که در اثر تغییر هدف دار اتفاق می افتند عبارتند از آسمیلاسیون اجباری، یعنی جایگزینی کامل یک فرهنگ توسط دیگری، و مقاومت در برابر فرهنگ حاکم. از آنجایی که تغییر هدف دار بر اعضای فرهنگ میزبان تحمیل شده است، کمتر احتمال دارد که اثرات آن در دراز مدت حفظ شود.

در طول حاکمیت خاندان پهلوی، پروژه آسمیلاسیون زبانی و هضم ملیتهای غیر فارس در زبان و فرهنگ فارسی از راههای مختلف و غیر انسانی و نوشتن تاریخ ساختگی، زبان و فرهنگ سازی جعلی برای این ملت ها، به خصوص برای ترک ها آنچنان شدت گرفت که آثار شوم آن با گذشت بیش از سی و نه سال از انقلاب اسلامی هنوز هم وجدان جامعه را آزار می دهد و هنوز هستند افرادی که همچنان بر طبل برتری نژاد موهوم آریایی، و حاکمیت مطلق و بی چون و چرای زبان فارسی در ایران و تحقیر زبانها و فرهنگ های غیر فارسی بخصوص ترکی در کشور کثیرالمله و چند زبانه ایران می کوبند و زبان، ادبیات و فرهنگ های موجود در کشور را به درجه یک و درجه دو، یعنی کلان فرهنگ و خرده فرهنگ تقسیم کرده اند. هنوز هم که هنوز است خانواده هایی هستند که فرزندان خود را از زبان مادری محروم کرده و با ترویج فرهنگ بیگانه به فکر خود مدرن شده هستند.

«زبان» بلندترین پرچمی است که بر تارک فرهنگ هر ملتی استوار نشسته است و نماد هویت هر تباری است که به گوهری بودن اصالت خود باور داشته باشد. خانم «سیلویا وارنر» شاعر و داستان نویس انگلیسی در این خصوص می نویسد: «ملتی که ققنوس خود را آتش می زند خود را می سوزاند.» و این ققنوس چیزی نیست مگر فرهنگ و هویت که بارزترین جلوه ی آن زبان است، نادیدن هویت یعنی نابودی خود.

در واقع زبان، پدیده ای منحصر به فرد است که روند تکامل انسان در جامعه توسط آن به نسل های بعد منتقل می شود. اگر زبان از جامعه انسانی گرفته شود، چرخه اجتماعی از حرکت می ایستد؛ جامعه انسانی از هم گسسته، فرهنگ و تمدن بشری هم نابود می شود.

از زبان به عنوان کلید شبکه های ارتباطی و گاهی نیز، سرمایه فرهنگی یاد می شود که افراد با تسلط بر آن می توانند علاوه بر برقراری روابط اجتماعی، نوعی هویت ویژه کسب کنند. پس هویت فرد چه در سطح قومی و در سطح ملی، تا حدود زیادی

بستگی به زبانی دارد که او فرا می‌گیرد.

در آنجا می‌باشد. بی‌عدالتی وجود دارد زیرا در آنجا زبانی بر دیگر زبانها و یک گروه انسانی بر دیگر گروههای انسانی در موضعی برتر و حاکم قرار دارد. این به معنی آن است که در آن جامعه استثمار انسانهای غیر حاکم و محو شدنشان از صحنه تاریخ از پیش طرح ریزی گشته است.

وقتی که از حفظ، تقویت و توسعه فرهنگ یک جامعه سخن به میان می‌آید، زبان نیز، به عنوان یک عامل اساسی مطرح می‌شود؛ چرا که زبان در حکم رشته ای است که فرهنگ گذشته و حال را به هم پیوند می‌دهد.

زبان نخست یا مادری به زبان یا زبان‌هایی گفته می‌شود که کودک از بدو تولد در محیط خانه در معرض آنها قرار گرفته و آنها را از والدینش فرا می‌گیرد و در واقع زبان بومی و اصلی والدین کودک است. بیداری زبانی و لزوم توجه به زبان مادری و پی بردن به اهمیت و ضرورت فراگیری و یادگیری آن به جایی رسید که در آخرین روزها و ماه‌های قرن بیستم روزی به نام روز جهانی زبان مادری از سوی سازمان یونسکو نام‌گذاری شد. هدف یونسکو، کمک به تنوع زبانی و فرهنگی و جلوگیری از مرگ و نابودی زبان‌ها بود.

هدف از این کار کمک به تنوع زبانی و فرهنگی و جلوگیری از مرگ و نابودی زبان‌ها عنوان شده است چراکه اعتقاد بر این است که زبان بازتاب فرهنگ، حامل هویت و انعکاس دنیای افراد است و مرگ هر زبانی به معنای مرگ گویش‌هایی از فرهنگ و تاریخ بشری و سرگردانی و بی‌هویتی زبانی افراد است.

کودک با گذشت زمان و شنیدن مکرر، زبان مادریش را آموخته آغاز به ادای آن می‌کند. کم‌کم با ساختن جملات کوتاه آغاز به سخن گفتن به زبان مادریش می‌کند. در طول زمان کوتاهی می‌آموزد تا به زبان مادریش احساسات و خواسته‌هایش را به اطرافیان خود تفهیم نماید. با زبان مادریش با دیگران رابطه برقرار کند. با همین زبان بازی می‌کند، می‌خندد، می‌گرید و وارد مشاجره و بگو مگو می‌شود.

اگر بخواهم یک توضیح علمی بدهم، خواهی گفت که سخن گفتن خود تفکری آهنگین (مصوت) است. ما هنگام تفکر خاموشانه با خود سخن می‌گوییم. و آنگاه که لب به سخن می‌گشاییم، در حقیقت با صدا می‌اندیشیم. هنگامیکه ما به زبان مادری سخن می‌گوییم، بین ذهن و دهان (زبان) رابطه ای مستقیم برقرار می‌شود. درست به همین جهت هنگامی که ما به زبان مادریمان سخن می‌گوییم، مکانیزم سه گانه ای بین دهان و قلب و ذهنمان نظم و شکل می‌گیرد که با طبیعت انسانی سازگاری کامل و تمام دارد. لذا زبان مادری همچون کلیدیست که دنیای درونی ما آنرا گشوده به نمایش می‌گذارد.

احساس هویتی را که کودک در آغوش خانواده اش کرده بود و نیز پیوند او را به خانواده و خلقش تقویت مینماید و در عین حال وی را از مسئولیتهائی که در قبال جامعه اش دارد آگاه می‌سازد. در هر جامعه ای که انسانها از تعلیم و تربیت به زبان مادری خود محرومند، معنی اش حاکمیت ظلم و استبداد سیاسی و اجتماعی

Language
is the Key

زبان مادری

زبان قلب و ذهن

ایلقار آفندی

بیر اوشاغین آنادیلینی الیندن آلماق و اونو بیر باشقا دیل ده دانیشماغا مجبور ائتمک حینایت دیر.

(هیر جعفر همیشه دری)

چکیده:

هدف از نگارش این مقاله مطالعه تاثیر آموزش به زبان مادری بر افزایش انگیزه دانش آموزان می باشد که با استفاده از روش های استنادی انجام گرفته است. که نتایج زیر به دست آمده:

- . دادن اعتماد به نفس
- . تسهیل در امر یادگیری
- . از بین بردن از خود بیگانگی افراد

کلید واژه ها:

آموزش به زبان مادری، انگیزه، تسهیل در یادگیری و اعتماد به نفس

او فاقد اعتماد به نفس کافی برای بیان افکار و نظریات خود باشد (علوی، ۱۳۸۹، ۱۱۴).

یافته‌ها و پژوهش‌های علمی نشان می‌دهد یکی از بهترین شاخص‌ها و پیش‌بینی‌کننده‌های توانایی در زبان دوم تسلط در زبان مادری است (قوامی لاهیج، ۱۳۸۷، ۳۸۷).

در ایران برنامه مدون و نظام مندی برای دادن نقش به زبان‌های بومی و تدریس آنها در آموزش و پرورش و آموزش عالی وجود ندارد. تمام کتاب‌های درسی به زبان فارسی است و هیچ کتابی به گروه‌های زبانی دیگر در ایران وجود ندارد (طالب زاده، ۱۳۹۰، ۳۸۵).

پژوهش حاضر در آمدی است بر مطالعه و بررسی تاثیر آموزش به زبان مادری بر افزایش انگیزه تحصیلی دانش‌آموزان در ایران. در این مقاله منظور از دوزبانی تفاوت میان زبان تورکی و زبان آموزش است و لذا دانش‌آموزی دو زبانه نامیده می‌شود که زبان تکلمی خانواده او تورکی است. به طوری که تمامی ارتباطات او در محیط زندگی خود از طریق زبان تورکی می‌باشد در حالی که در مدرسه با زبان فارسی آموزش می‌بیند.

مبانی و چهارچوب نظری

آموزش به زبان مادری دروازه ورودی موفقیت آمیزی برای زبان‌های دیگر خواهد بود. چرا که تسلط بر زبان مادری در پیشرفت و یادگیری زبان‌های دیگر نه تنها مانعی ایجاد نخواهد کرد بلکه موثر هم خواهد بود.

در نظریه لذت جویی هر عاملی که به انسان لذت دهد یا از رنج او بکاهد انسان به آن پاسخ مثبت می‌دهد (پارسا، ۱۳۸۹، ۲۸). بدیهی است که اگر تحصیل به زبان مادری باشد، برای دانش‌آموزان لذت بیشتری خواهد داشت، در نتیجه پاسخ به آن هم مثبت خواهد بود.

برنشتاین معتقد است که، در رشد کودک، به عنوان یک موجود اجتماعی، زبان نقشی اساسی دارد. از طریق زبان است که کودک به عنوان عضوی از جامعه، اعم از گروه اجتماعی، خانواده، همسایه و مانند این‌ها، فرهنگ، عقاید و ارزش‌های اجتماعی را فرا می‌گیرد. در واقع، پایه طرف داران نظریه رفتارگرایان است که زبان را یک مهارت آموختنی از محیط اجتماعی به حساب می‌آورد، از سویی اریک لنه برگ طرفدار نظریه فطری نگری معتقد است که کودک نمی‌تواند زبان بیاموزد مگر این که در میان مردمی بزرگ شود که با او یا با یکدیگر صحبت میکنند. در این صورت زبان را باید آموخت

هر ملتی با فرهنگ اصیل و قومی خود شناخته می‌شود. در طول تاریخ ملت‌هایی پایدار مانده‌اند که توانسته باشند اصالت‌های فرهنگی و ریشه دار قومی، ملی و دینی خود را حفظ کنند. زبان نیز یکی از شاخه‌های درخت تنومند فرهنگ است که فرهنگ مکتوب هر جامعه‌ای به وسیله آن نوشته و به نسل‌های دیگر انتقال می‌یابد. بیان احساسات و خواسته‌ها و عواطف در هر زبانی، شیرینی خاص خود را دارد که وقتی به زبان دیگری به گفتار یا به نوشتار در می‌آید جذابیت واقعی خود را از دست خواهد داد. هر زبان دارای گنجینه‌ای از مفاهیم، نمادها، ادبیات، موسیقی و... می‌باشد که بخش با ارزشی از میراث فرهنگ و تمدن بشری را تشکیل می‌دهد. با نابودی یک زبان نه تنها فرزندان آن ملت، که سایر افراد بشری نیز از آشنایی و استفاده از میراث و تجارب گرانبها محروم می‌مانند. در همین رابطه یونسکو اهمیت زیادی برای زبان مادری قائل است که مهم‌ترین اهداف این توجه ویژه عبارتند از:

الف) شناسایی ضرورت حفظ و توسعه تنوع زبانی و فرهنگی جوامع و پاسداشت و ارتقاء هویت و فرهنگ‌های مختلف به عنوان بخشی از تلاش برای حفظ و اشاعه میراث جهانی فرهنگ و تمدن بشری.

ب) جلوگیری از تاثیرات منفی آموزشی، روانی و اجتماعی ناشی از آموزش به زبان غیر مادری (مانند ترک تحصیل، کاهش پیشرفت تحصیلی، سرخوردگی، از دست دادن اعتماد به نفس و در نهایت افزایش درصد بی‌سوادی در این جوامع)

از این رو یونسکو ۲۱ فوریه (۱۲ اسفند) را به عنوان روز جهانی زبان مادری انتخاب کرده و از طریق برگزاری کنفرانس‌ها و کارگاه‌های آموزشی متعدد، بارها و با قاطعیت تمام بر نیاز به ارتقاء آموزش به زبان مادری و همچنین حق هر کودک برای کسب آموزش با زبان مادری خویش تاکید کرده است.

پرواضح است که زبانی که زبان آموزش و پرورش نباشد دیر یا زود نابود شده و یا حداقل ضعیف و شکست خورده و مهجور باقی خواهد ماند.

گاهی ناآشنایی یا عدم تسلط کودک، به زبانی که در مهد کودک یا مدرسه با آن صحبت می‌شود، سبب می‌گردد که او نتواند افکار و استدلال‌های خود را با استفاده از آن زبان بیان نماید و همین امر، نوعی تعارض را در کودک ایجاد میکند و سبب میشود که

ولی این مطلب با این که بگویم زبان را باید آموزش داد یکی نیست. اگر کودک استعداد زیستی فراگیری زبان را نداشته باشد از علم هیچ کاری ساخته نیست. شرایط بلوغ مغزی، آغاز زبان آموزی را تنظیم میکند. بین سنین ۲ تا ۱۲ سالگی در مغز انسان تغییراتی اتفاق می افتد که اگر تا آن موقع زبان را نیاموخته باشد، فراگرفتن زبان بسیار مشکل و یا غیرممکن خواهد بود.

آنچه از این نظریه ها برمی آید، فارغ از پاره ای اختلافات و تفاوت نظرها، تاکید بر این نکته است که نظام آموزشی باید مبتنی بر رابطه ای دوسویه باشد که مهم ترین ابزارش همان زبان است. داشتن ارتباطی سالم و پویا بین معلم و دانش آموز که سرمنشاء توسعه ادراکات و رهایی از خودبیگانگی دانش آموزان می باشد در گرو آشنایی و تسلط بر زبان مادری است که کودک در بدو ورود به مدرسه با خود دارد. با توجه به نظریه طرفداران ذاتی بودن زبان، سن دو تا دوازده سالگی بهترین زمان برای یادگیری زبان است و اگر دانش آموز تا آن موقع زبان را نیاموخته باشد، آموزش آن در مقاطع بالاتر بسیار دشوار خواهد بود که این ناتوانی در تسلط بر زبان مادری و ترس از مواجهه با تحقیر داشتن لهجه و در اختیار نداشتن مفاهیم کافی و لازم برای یادگیری دروس تدریس شده به زبان رسمی سبب کاهش انگیزه تحصیلی و گاهی تاخیر و افت در یادگیری خواهد بود. علاوه بر آن، آموزش و یادگیری زبان نیاز به تعامل و ارتباط مستمر با دیگران دارد و در این ارتباط و تعامل است که کودک قادر به یادگیری کامل زبان و شناخت قواعد و قوانین حاکم بر آن به مثابه دستور زبان خواهد بود. لذا عدم به کارگیری و آموزش زبان مادری در محیط آموزش و اداری، عملاً از یک طرف فرد را از یادگیری و درک صحیح زبانمادری باز داشته و از طرف دیگر باعث ضعف و جلوگیری از بالندگی و پویندگی زبان مادری او خواهد شد که هر دوی اینها هم بر فرد اثرات نامطلوب روحی و روانی و اجتماعی داشته و هم سبب تضعیف یکی از زبان های جامعه بشری به عنوان هویت و میراث مشترک یک ملت و بخشی از اجتماع انسانی خواهد شد. بنابراین الگوی نظری و تحلیلی موضوع پژوهش به این طریق است:

آموزش به زبان مادری

افزایش اعتماد به نفس

کاستن احساس از خود بیگانگی

تسهیل در روند یادگیری

افزایش انگیزه تحصیلی دانش آموزان

زبان مادری پیش نیاز رشد هیجانی و ذهنی

زبان مادری و یادگیری آن توانان آثار پرباری بر شکل گیری چگونگی هر شخص دارند. زبان شناسان، زیست شناسان و زیست روان شناسان بر این باور هستند که آهنگ و زیبایی صدایی مادری از زمانی که کودک در رحم مادر هست به او انتقال می یابد. به دیگر سخن، بخشی از میراثی که نوزاد با خود به دنیا می آورد اندوخته هایی از زبان مادری است. بر این اساس که، نوزاد به صدای مادر و پدر زودتر و بیش از هر کس دیگر واکنش نشان می دهد. توصیه عمومی و تخصصی به همه کسانی که از کودکان مراقبت میکنند آن است که برای ارتباط با کودکان به جای زبان آمرانه از زبان مادرانه استفاده کنند.

زبان کودک زبان ساده و پیش پافته ای نیست. زبان کودک آکنده از هیجان، احساسات، تصویرها و تخیلات است. بنابراین وقتی بیان می شود شایسته است با کودک به زبان خود سخن گفت، بدان معنا نیست که به ساده ترین شکل ممکن با او سخن گفته شود. زبان کودک همانا زبان مادر اوست. رشد مغزی، عاطفی و هیجانی کودک در سال های اولیه زندگی، یعنی تا پایان دوره ابتدایی مرهون بهره مندی از زبان مادری است.

مردم سراسر دنیا از هر تیره و قبیله ای که باشند و به هر چند زبان سخن بگویند، زبان مادری برای آنان در درجه نخست اهمیت قرار دارد. کسانی که نمی توانند به زبان مادری صحبت کنند، بنویسند و ابراز عقیده کنند همیشه در حسرت بهره جستن از زبان مادری هستند. تجربه نیایشگری و برگزاری مراسم عبادی و آیینی در هر کجای جهان مؤید آن است که مردم ترجیح می دهند عمیق ترین عواطف و احساسات و برداشت های خورا به زبان مادری خود شکل بدهند. بر این اساس، برای مردم، بهترین ترانه ها، لالایی ها، سوگ نامه ها و اندرزنامه ها آن هایی هستند که به زبان مادری ایشان فراهم آمده است.

وقتی شخص به زبان ماری اش سخن می گوید ارتباط مسقیمی بین قلب، مغز و زبان او برقرار می شود. سخن گفتن به زبان مادری به شخص جرات می بخشد. مردم به آن مقدار که از بی سوادی می ترسند، از سخن گفتن به زبان دیگر هم میترسند.

زبان مادری شاخصی برای هویت فرهنگی

توانایی صحبت کردن به زبانی دیگر مدیون زبان مادری است. کودکی که با ظرافت هایزبان مادری خود آشنا باشد، با مهارت های فراشناختی بالاتری برای یافتن راهی برای آموختن زبان دیگر می کوشد. چنین کوشش آگاهانه نتایج شایسته تری را برای یادگیرنده زبانی به جز زبان مادری به ارمغان می آورد. برخلاف نظر کسانی که زبان مادری را محل آموختن زبان مدرسه می دانند و اصرار دارند که کودک باید زبان مدرسه را پیش از مدرسه بیاموزد، مهارت های زبانی قابل انتقال هستند. این بدان معنا است که اگر یادگیرنده ای در زبان اول توانا باشد برای یادگیری زبان دوم از آموخته های زبان اول بهره خواهد جست.

تجربه و پژوهش کشورهای مهاجرپذیر اروپایی و آمریکایی نشان می دهند که کودکان در آموختن زبان مدرسه، زبان عمومی و زبان درسی، دچار دشواری اساسی نمیشوند. در این کشورها تاکید بیش از آن که به آموختن زبان مدرسه باشد تمرکز بر فراموش نشدن زبان مادری است. دلیل اساسی این است که آنها به تجربه دریافته اند کودکان از ناحیه یادگیری زبان مدرسه آسیب نمی بینند، بلکه آسیب جدی از سر گسسته شدن ارتباط زبانی کودک با فرهنگ خانوادگی و ملی خود است.

نظام های آموزشی دو یا چند زبانه

در نظام های آموزشی دویا چند زبانه باید چهار مسئله را به خاطر داشت:

۱. ضروری است که کودکان از بدو تولد تا سن ۱۲ سالگی زبان مادری را تا حد پیشرفته فراگیرند که این خود در یادگیری بعدی آنها را کمک میکند.

۲. کودکان معمولا به ۷ تا ۸ سال زمان برای یادگیری زبان دوم نیاز دارند و پس از آن میتوان انتظار داشت که موضوعات مختلف را منحصر در قالب این زبان دوم یاد بگیرند.

۳. یادگیری زبان اول مبنا و اساس یادگیری اصولی و نظام مند زبان دوم است.

۴. کارآمدتری نظام های آموزشی دو زبانه در دنیا همواره سعی دارند که زبان مادری تا هر سن و سطحی که امکان داشته باشد زبان اول آموزش باشد.

نظام آموزشی زبان مادری - محور

نظام آموزشی زبان مادری - محور شیوه ای از آموزش است که زبان مادری همچون زبان آموزش به کار می

کودک با استفاده از زبان مادری اش با والدین، خانواده، نزدیکان، فرهنگ، تاریخ، هویت و دین اش ارتباط برقرار می کند. زبان مادری، کودک را با فرهنگ جامعه ای که از آن برآمده است و هویت اش در آن شکل گرفته است پیوند می دهد. کودکی که زبان مادری اش را نداند از اثرگذارترین و کارآمدترین ابزاری که می تواند با استفاده از آن در دامن فرهنگ تربیت یابد، محروم می ماند. بریده ماندن کودک از زبان مادری اش به گلی می ماند که بدون ریشه در داخل گلدان آبی گذاشته شده است.

غفلت رسمی و غیر رسمی، عمدی و غیر عمدی خانواده ها و دولت ها از ایجاد زمینه برای رشد کودک با زبان مادری اش، جفا در حق کودک، فرهنگ و جامعه است. نادیده گرفتن زبان مادری کودکان و تحمل یک زبان به مثابه زبان ملی که به غایت نادرست است حاصلی جز سست کردن هویت فردی، قومی و ملی نخواهد داشت. زبان رسمی یا زبان مدرسه ای، زبان ملی نیست. زبان مادری هر کس زبان ملی اوست. چون زبان متعلق به آب و خاکی است که کودک در آن زندگی میکند. زبان انگلیسی در هند و پاکستان زبان رسمی هست ولی زبان ملی نیست. در مقابل، زبان های هندی، سندی، پنجابی و اردو زبان های ملی هستند. این زبان ها زاییده هند و پاکستان هستند.

در ایران هم زبان فارسی به هیچ وجه زبان ملی این کشور نمی تواند باشد. تمامی زبان های رایج در کشور ایران از جمله زبان تورکی آذربایجانی زبان ملی مردمان تورک ساکن در جغرافیای آذربایجان هستند.

زبان های موجود در هر کشوری پرچمی برای نمایاندن فرهنگ آن کشور هستند.

زبان مادری بنیانی برای یادگیری زبان های دیگر

جیم کامینز بر این باور است که کودکانی که با پیشینه قوی از زبان مادری وارد مدرسه می شوند، غنای زبان مادری آنان سبب میشود مهارت های زبانی زبان مدرسه را بهتر و سریع تر بیاموزند. توصیه به آن نیست که کودکان پیش از ورود به مدرسه زبان مدرسه را بیاموزند، بلکه اصرار بر آن است والدین و نزدیکان کودک پیش از ورود او به مدرسه برای او داستان هایی به زبان مادری بگویند و بخوانند. از این رو، وجود منابع گوناگون چاپی به زبان مادری کودک حیاتی است. کودکانی که دارای پیشینه غنی ای از زبان مادری هستند پیشرفت تحصیلی بیشتری نسبت به همتایان خود نشان میدهند.

رود و در یک گذار تدریجی و برنامه ریزی شده زبان دوم و یا زبان خارجه جایگزین زبان مادری می شود و یا همگام با آن پیش می رود. در برخی موارد این نظام آموزشی ممکن است در قالب نظام آموزشی دوزبانه و یا چند زبانه بگنجد. نظام آموزشی زبان مادری- محور به ویژه در برنامه های آموزشی اولیه، پیش دبستانی، و مقاطع اولیه تحصیل (پایه اول تا ششم ابتدایی) کارآمد و تاثیرگذار است.

زمانی که محتوای آموزشی جدید در قالب زبانی ناآشنا ارائه می گردد، بخشش اعظمی از زمان صرف تفهیم همان محتوا در قالب زبانی آشنا می گردد امری که باعث اتلاف بخش اعظمی از زمان کلاس می شود. افزون براین آن دسته از دانش آموزانی که قادر به فهم و تکلم به زبان دوم نیستند از پرسیدن سوال و مشارکت در بحث های کلاس عاجز می مانند.

پیشرفت و ارتقای بازدهی آموزش و اعتمادبه نفس

در قیاس با کودکانی که زبان آموزشی آنها زبان دوم یا زبان خارجه است احتمال اینکه کودکانی که زبان آموزش آنها زبان مادری است در زمان مقرر به مدرسه بروند و در مدارس به طور منظم حضور یابند بسیار بیشتر است. همچنین احتمال اینکه این دانش آموزان مدرسه را به طور دائم و یا به طور همیشه ترک کنند بسیار کمتر است.

تجزیه و تحلیل داده ها در ۲۲ کشور و ۱۶۰ گروه زبانی نشان می دهد که کودکانی که زبان مادری شان زبان آموزش بوده تمایل بیشتری به ثبت نام و حضور در مدارس داشته اند و در همین حال عدم استفاده از زبان مادری در نظام آموزشی یکی از بارزترین دلایل ترک تحصیل بوده است (اسمیتس و دیگران، ۲۰۰۸). پژوهش دیگری که در مالی انجام گرفته نتایجی مشابه را به همراه داشته است (بندر و دیگران، ۲۰۰۵). از این رو می توان گفت که احتمال حضور و مشارکت کودکان در مدارس تا حد زیادی متأثر از درک و فهم آنها از زبان آموزش و زبان متون درسی دارد.

بر اساس پژوهش های انجام گرفته توانایی فرد در زبان مادری تا حد زیادی بر توانش زبانی و پیشرفت یادگیری فرد کمک می کند (بال و دیگران، ۲۰۱۰). کودکان وقتی که به زبان آموزش تکلم می کنند سریع تر یاد میگیرند، چراکه آنها از قبل دارای گنجینه ای از واژگان، ساختارهای زبانی، و همچنین قادر به ادا و تلفظ هستند.

دانش قبلی فرد، یادگیری مهارت خواندن و درک متن را تسهیل می کند و این به نوبه خود یادگیری نظام مند را تسهیل میکند. به طور مثال بر اساس یک پژوهش که در یک نظام زبان مادر- محور در کامرون مشخص شد که کودکانی که به زبان مادری شان آموزش دیده اند (زبان کوم)، از کودکانی که زبان آموزش برای آنها زبان انگلیسی بود عملکرد به مراتب بهتری در دروسی همچون ریاضی، بان انگلیسی داشته اند (چائو و والتز، ۲۰۱۱).

بر اساس پژوهش بانک جهانی هزینه نظام آموزشی زبان مادر- محور به میزان ۲۸ درصد کمتر از نظام های آموزشی است که در آنها زبانی غیر از زبان مادری زبان آموزش است (بندر و دیگران، ۲۰۰۵).

با یادگیری زبان مادری، فرهنگ بومی کودکان و سنت های آنها ارزشمند تلقی شده و تقویت می شود. کودکان اعتماد به نفس بیشتری داشته و احساس خوشایندی نسبت به هویت خود خواهند داشت و در نهایت عملکرد بهتری در یادگیری خواهند داشت (بال و دیگران، ۲۰۱۰).

یادگیری زبان مادری و استفاده از آن در نظام آموزشی همچنین باعث اعتلای فرهنگ بومی شده و مناسبات میان نظام آموزشی، خانواده و جامعه را تحکیم می بخشد.

بحث و نتیجه گیری

بدون شک فراهم کردن نظام آموزشی آزاد و انعطاف پذیر، که دانش آموزان را با نیازهای جامعه آشنا ساخته تا بتوانند در آینده در رفع مشکلات جامعه سهیم باشند، یکی از راههای پیشرفت و توسعه جامعه بشری در دنیای کنونی محسوب میشود. در این میان حق آموزش به زبان مادری برای همه شهروندان و به رسمیت شناختن همه زبان ها، و حق تحصیل به زبان مادری، جزو ابتدایی ترین حقوق انسان ها است، که نظام آموزشی هر کشوری موظف به تدریس و ترویج آن در مدارس و رسانه های جمعی می باشد.

اهمیت نهاد آموزش و پرورش در وجود مخاطبان است. مخاطبان این نهاد انسان ها هستند و اصول اولیه آموزش نیز ارج نهادن به مقام شامخ انسان و خواسته ها و توانایی های اوست. که ارج نهادن به زبان مادری یکی از اصول مهم در نظام آموزشی است. پسران و دخترانی که در مدرسه از تحصیل به زبان مادری خود محروم هستند، در ایفای نقش تربیتی خود در آینده، دچار از

منابع

۱. پارسا، م. (۱۳۸۹). انگیزش و هیجان. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
۲. طالب زاده، ع. ر. (۱۳۹۰). تحلیلی بر دوزبانگی در نظام آموزشی ایران از دیدگاه جامعه شناسی زبان. انتشارات سمت.
۳. علوی، ک. (۱۳۸۹). تفکر و زبان. تهران: انتشارات دانشگاه پیام نور.
۴. قوامی، ل. (۱۳۸۷). بررسی نظریه ها و عوامل موثر بر دوزبانگی. انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و اجتماعی.
- Home language. (2008). Smits, J., J. Huisman, et al. and education in the developing world, UNESCO
<http://unesdoc.unesco.org/178702e.pdf/001787/0017/images>
- Enhancing learning of children from diverse language backgrounds: Mother tongue-based bilingual or multilingual education in the early years, UNESCO. <http://unesdoc.unesco.org/186961e.pdf/001869/0018/images>
- In Their Own Language... Education for All. Education Notes, World Bank. http://siteresources.worldbank.org/EDUCATION/Resources/EducationNotes/EdNotes_Lang_of_Instruct.pdf
- The Kom Experimental Mother Tongue Education Project (2011) Chuo, Kain Godfrey and Walter, Steve. A 2011 Report for
- خود بیگانگی و بی اعتمادی فرهنگی شده، تبدیل به پدران و مادران بی هویتی می شوند که احساس بی ریشه گی و بی هویتی را به جای فرهنگ و اندیشه های ارزشمند بشری به نسل بعد انتقال خواهند داد. زبان خواه اکتسابی باشد خواه ذاتی، عنصر اساسی ارتباط بشری است.
- تمام کودکان کشور که دارای زبان های مختلفی میباشند به محض ورود به مدرسه خود را با زبان رسمی آموزش و پرورش مواجه می بینند. در مدرسه، بدون توجه به اینکه تاچه حد با زبان رسمی آشنایی دارند مجبور میشوند به زبان فارسی بخوانند و بنویسند. صحبت و حتی مفهوم سازی و فکر کنند. وضعیت جدید و غریبی که کودک در آن قرار میگیرد تاثیر ویژه ای بر وی میگذارد. گذشته ازاین، قسمتی از هویت در زبان متبلور شده است و با نادیده گرفتن حقوق زبانی یک گروه، عملا هویت و حقوق انسانی آنها نادیده گرفته می شود. زمانی که کودک در ابتدای تحصیل، بین زبان گفتاری، در محیط تربیتی خود و محیط مدرسه تفاوتی احساس نمیکند، مسلما انگیزه تحصیل برای او بیشتر خواهد بود. چراکه از همان ابتدا با آموزش های جدید و دلنواز بدون قطع روابط او با خویشان اطرافیان مواجه می شود. او نه تنها چیزی را از دست نمی دهد بلکه به اندوخته هایش افزوده خواهد شد. و حتی اگر زبانش هم زبان رسمی کشور نباشد زبانی دیگر در کنار زبان مادری خود می آموزد و این به او احساس غرور می دهد و او را تشویق به انتخاب خواهد کرد، انتخابی آگاهانه نه از روی اجبار و در آینده ای نه چندان دور این کودک بزرگ میشود و خود تصمیم میگیرد که از تمام زبان ها به تناسب زمان و مکان خاص آن استفاده نماید.
- دانش آموز وقتی بتواند به زبان مادری خود بخواند و بنویسد نیازی نیست زمانی که میخواهد در مورد اطراف خود به تفکر پردازد زبان مادری خود را به پستوی ذهن خود بفرستد و به زبانی که در کتاب های درسی اش با آن آشنا شده فکر کند. مسلما او دوست ندارد وقتی برای اولین بار داستان مادر را رها میکند زبانش را هم با مادرش به خانه بفرستد. ارزش یادگیری زبان مادری بر کسی پوشیده نیست ولی در عوض جایگزین کردن آن به جای زبان مادری کودک، باعث می شود کودک از فرهنگ، خویشان و حتی پدر و مادر خود دور شود. اعتماد به نفس، غرور و هویت خود را از او می گیرد و او را برای همیشه از خود و توانایی ها و خواسته های برحق خود بیگانه میکند.

۱۵

اصل ۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران سند آشکار وجود تبعیض نژادی

تاتار بایات

چکیده

اصل ۱۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، که می توان آن را از جنجالی ترین و پر حاشیه ترین اصول قانون اساسی چند سال اخیر دانست، چندین سال است که مورد مطالبه ملل غیر فارس زبان می باشد. حرکت ملی آذربایجان به عنوان پیشگام در مطالبه اصل ۱۵ در کشور ایران شناخته شده است که مطالبه خود را با اشکال مختلف تا به حال بیان نموده است. ولی آیا واقعا خواست حرکت ملی آذربایجان اجرای اصل ۱۵ قانون اساسی می باشد، یا باید خواستی فراتر از این اصل داشته باشد؟

دربیش
گنجلیگی

با نگاهی به اصل ۱۵ قانون اساسی، با تبعیضات فراوانی روبه رو می شویم که این اصل با خود به همراه دارد و حتی به تناقضاتی با سایر اصول قانون اساسی برخورد می کنیم که در این نوشته کوتاه نویسنده سعی بر آن دارد تا بدین تبعیضات و تناقضات نگاهی اجمالی داشته باشد.

واژگان کلیدی

اصل ۱۵ قانون اساسی، آموزش به زبان مادری، برابری، تبعیض، تناقض

مهمترین و بنیادی ترین حقوق بشری بشمار می رود و در اسناد متعدد بین المللی بارها مورد اشاره قرار گرفته است ولی، در فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بدان اشاره ای نشده است و این قانون در مورد زبان مادری به اصل ۱۵ بسنده کرده است.

اصل ۱۵ قانون اساسی ایران چه می گوید؟

اصل ۱۵ بیان می دارد: « زبان و خط رسمی و مشترک مردم ایران فارسی است. اسناد و مکاتبات و متون رسمی و کتب درسی باید با این زبان و خط باشد ولی استفاده از زبان های محلی و قومی در مطبوعات و رسانه های گروهی و تدریس ادبیات آنها در مدارس، در کنار زبان فارسی آزاد است.»

قبل از این که به تناقضات اصل ۱۵ با سایر اصول

قانون اساسی هردولت- کشوری در جامعه بین الملل، مخصوصا در برابر سازمان ها و اشخاص فعال در حوزه حقوق بشر نوعی ویتربین آن دولت-کشور به حساب می آید و با مراجعه به قانون اساسی می توان تا حدودی به ارزش نهادن دولت-کشور مربوطه به حقوق بشر پی برد.

جمهوری اسلامی ایران نیز در فصل سوم قانون اساسی خود با عنوان فصل ملت به مسائل حقوق بشر و حقوق شهروندی پرداخته و تا حدودی این حقوق را مورد شناسایی قرار داده است هرچند زیاد تمایلی به احترام گذاشتن به چنین اصولی تا به حال از طرف حافظین قانون اساسی مشاهده نشده است.

زبان مادری و حق آموزش بدین زبان از جمله

قانون اساسی پردازیم ، با خواندن اصل مذکور
سوالاتی ذهن خواننده را به خود مشغول می کند.
سوالاتی از قبیل:

۱- چه معیار هایی سبب رسمی و مشترک بودن
زبان فارسی شده است؟

۲- آیا زبان فارسی زبان اکثریت است؟ تا به حال
که به دلایل سیاست های تبعیض نژادی همچین
آماری در ایران مبنی بر مشخص شدن جمعیت ملل
مختلف در ایران منتشر نشده است.

۳- آیا با رسمی بودن زبان فارسی، شهروندان
به دو بخش فارس زبان
و غیر فارس زبان تقسیم
نشده اند؟ یعنی شهروندان
درجه یک و شهروندان
درجه دو؟!

۴- تدریس ادبیات سایر
زبان ها در کنار فارسی آزاد
است، برخی معتقدند کلمه
ی آزاد است ، تکلیفی بر
عهده دولت ایجاد نمی
کند و دولت اختیار آموزش
یا عدم آموزش سایر زبان
ها را دارد. سوال اینجاست
که آیا در صورت مطالبه
مردم، باز تکلیف برای
دولت ایجاد نمی شود؟

۵- چرا اصل ۱۵ آموزش به زبان مادری را قبول
ندارد و فقط به تدریس ادبیات زبان های غیر
فارسی آن هم در کنار زبان فارسی بسنده نموده
است؟

با اندکی تفکر می توان به تبعیض آمیز بودن
اصل ۱۵ پی برد آن هم از نوع تبعیض نژادی که در
این اصل کاملاً قوم فارس بر سایر ملل موجود در
ایران برتر دانسته شده است.

تناقضات اصل ۱۵ با سایر اصول قانون اساسی

اصل نهم

در اصل نهم قانون اساسی ایران اشاره می شود
که هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و
تمامیت ارضی کشور آزادی های مشروع را، هر چند

با وضع قوانین و مقررات سلب کند.

حق آموزش به زبان مادری یک حق کاملاً
مشروع می باشد و در اکثر اسناد حقوق بشر بین
المللی از جمله میثاق بین المللی حقوق مدنی و
سیاسی ، کنوانسیون حقوق کودک، اعلامیه جهانی
حقوق زبانی، منشور زبان مادری مصوب ۱۹۹۶
یونسکو و... مورد شناسایی قرار گرفته است و این
آزادی مشروع توسط اصل ۱۵ نقض شده و مطالبه
گران آموزش به زبان مادری با اتهامات تعارض به
استقلال و تمامیت ارضی مواجه می شوند.

اصل سوم

بند نهم اصل سوم
به رفع تبعیضات
ناروا اشاره دارد که
به تبعیض علیه غیر
فارس زبانان در اصل
۱۵ به راحتی می توان
پی برد.

بند ۱۴ اصل سوم به
تساوی عموم در برابر
قانون اشاره دارد که باز
هم با مراجعه به اصل
۱۵ می بینیم که عموم
در برابر قانون برابر
نیستند. قومی زبانش
رسمی شناسایی شده و

این قوم نسبت به سایرین در برابر قانون از امتیاز
ویژه ای برخوردار شده است.

اصل نوزدهم

اصل نوزدهم بیان می دارد که مردم ایران از هر
قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند
و رنگ، نژاد، زبان و مانند این ها سبب امتیاز
نخواهد بود.

پس با مقایسه اصل ۱۵ و ۱۹ می بینیم که در
اصل ۱۵ نژاد و زبان باعث امتیاز قوم فارس زبان
شده و به برکت این امتیاز می توانند از حق آموزش
به زبان مادری خود بهره مند باشند و سایرین از
این حق مشروع بشری بی بهره مانده اند.

نتیجه گیری

نتیجه گیری که می توان از مطالب فوق گرفت

اولا اصل ۱۵ تناقض آشکاری با اصول سوم، نهم و ۱۹ قانون اساسی ایران دارد و از همه مهمتر تبعیض آمیز بودن این اصل می باشد که خود این اصل سندی بر وجود تبعیض نژادی در جمهوری اسلامی ایران می باشد. مصادیقی چون عدم آموزش به زبان مادری و رسمی بودن تنها یک زبان در دولت- کشور و ارجحیت آن به سایر زبان ها همگی از مصادیق تبعیض نژادی می باشند.

به نظر نویسنده ما به عنوان فعالین حرکت ملی آزربایجان نمی توانیم در قالب اصل ۱۵ قانون اساسی که سندی بر تبعیض نژادی در ایران است به خواسته خود که تحصیل به زبان مادری می باشد برسیم .

**به امید روزی که همه آحاد بشر بتوانند در جای
جای کره خاکی به حقوق و آزادی های مشروع خود
برسند و به امید ریشه کن شدن تمامی حکومت های
که تبعیض نژادی را خط مش خود قرار داده اند.**

Dil ilə Əlifba(yazı) ilgisi və ilkin Türk dili alfabəsi

H.Aydın

۳۹

Yazı çıxandan bəri birinci növbədə insan bu olayı ələ gətirdi ki, zehmindən eşikdə bilgi saxlaya bilsin. Yazı ikinci olayı dilə qazandı və özüylə yeni bir dünya insan oğluna yaratdı. Xət yaranıb təkmilləşdikcə kiçik toplumlar böyüyərək, hesab-kitabları düzənləyib saxlamaq gücü ilə dövlət-hökumətlər yaranır və ardıca dövlət-şəhərlər genişlənmə gücünə gələrək ilkin impraturluqları da yaradır.

Yazı öncəsi işarələr:

Yazıya qədər qədim insanlar fikirlərini başqasına çatdırmaq üçün informasiyanın(bilginin) simvolik işarələrlə saxlanması qayaüstü rəsmlərdən, Piktogramlardan¹ (şəkil çəkmə) yararlanmış, bunların əsasında damğalar, daha sonra isə yazı yaranmışdır. Damğa-yazı il-ayından daha qədim bəlgə(sənəd)lər göstərir ki, yazıdan öncə insanlar "əşya-məktub" və "şəkil məktub" üslubundan istifadə etmiş, ideoqram və loqoqram vasitəsi ilə istəklərini yazabilmişdilər.

Damğalar:

Kür-Araz kultürü çağlarından Türk toplumunda etnik bəlgə olan soy-boy damğaları Azərbaycanda son illərə qədər işləndi, dəmir, dulus, kilim vs ustaların düzəltdiyi nəsnelərə öz damğasını vurmaqla adını yaşadırdı. Türkmənistanda buna oxşar yurdlardan birisidir. Türkmənistanda 2-3 min il əvvəl bənnələr kərpiclərə beləcə damğalar vururdular². Davarçı və ilxıçı boyları başqa boya özəl atlara qarışıq düşməməsi və yetişdirilən cins atların tanınması üçün onlara damğa(dəriyə dağbasma ilə)vururdular və Uzmanlar damğanın yaranmasını kollektiv mülkiyyət dövrünə bilir və çox atçılıqla bağlayırlar.

Yazı və necə yaranması:

İlkin yazını şəkil xətti(farsçada xəttə təsviri oxumuşuq) bilirlər və başlanışının 27000 il öncəyə də aparıb çıxadanlar vardır və bəlgələrini mağaralarda olan ya çəkilən-qazılan insan izləri bilirlər³. Bunlara xətt yox, şəkil bağlantıları deyilir və mağaralarda çox tapılır, 300-400 min il yaşayış izi görünən Azərbaycanda olan Azıq mağarası da onlardan biridir⁴. Ama doğrusu şəkil yazıları 5200 öncə çağlarına qayıdır ki, ən önəmlisi və yaxşı saxlanmış Misirdə görürük və buna da, xətt-yazı deyəbilməsək onda mixi xətti ki ilk dönə 5300 ildən bəri Sumerlər əli ilə yarandı,ilk alfabe hesablanır.

Protosumer yazılarına bənzəyən və qədim dünya tarixçilərini şoka salan üzəri loqoqramla yazılı üç gil löhə Rumıniyanın Tərtər (terteri) bölgəsində yaşı 5-6 min il olan arxeoloji qatda üzə

¹ -saxsı və metal qablar üzərində çəkilən və qədim çağlardan qayaüstü rəsmlər sırasında gördüyümüz"şəkilli yazılar"piktogram və ya loqoqram adlanar.

² --Tarihiyə pidiayış xətt və نوشتار، اندرو رابينسون چاپ سوم مترجو یلدا بلارک ص ۲۳۲ آخر کتاب. زیر تصویریک مهر: مهری از

آناو(anaev)، ترکمنستان، اواسط هزاره سوم ق.م.و...

³ --Tarihiyə pidiayış xətt و نوشتار چاپ سوم نوشته اندرو رابينسون، ص ۲۰//انسان خردمند تاریخ مختصر بشر چاپ ۱۲، یوال نوح هراوی ص ۲۱ و ص ۹۷

⁴ -ATA YURDY Azərbaycan cuhurisi -ci sinifin dərslər kitabı sa.310.

çıxdı. Dunay(çayı)yaxasında tapılan bu loqoqramların məhz yerli kùltür üçün xarakterik olmayan gil tabletlərdə yazılması, həm də analoji Sumer yazılarından min il qədim olması ortaya çoxlu sorğular çıxartdı⁵. Arxaeologiya bölməsində həmin çağlara aid prototürk dilinin parçalanması, prototürk boylarının Azərbaycandan quzey və doğu yönərdə daha əvvəl böyük miqrasiyalara(köçüş) başlaması haqqında deyilənləri nəzərdə alsaq, onda Terter loqoqramlarının Sumerdən çox, Azərbaycan damğalarına oxşamasının səbəbi aydınlaşar. Maraqlıdır ki, belə damğalı piktoqramlar Sumerdə deyil, daha çox qonşu Elam, Türkmənistan və Azərbaycan ərazilərində tapılır. Bu isə protosumer adlanan yazı dövrünün sumer ərazisində formalaşması fikrinə quşqu yaradır. Lakin Sumer yazısının yaranmasında son mərhələ olan simvolların mixi işarələrə çevrilməsini məhz Sumerlərin gerçəkləşdirdiyi quşqu doğurmur. Azərbaycan və digər Türk damğaları ilə tipoloji yaxınlığı olmayan Sumer damğaları yalnız şəxsi möhür kimi məhdud sahədə işləndiyi üçün mixi yazının formalaşmasında onların yeri görünmür. Ancaq Sumer yazı sistemində mixi işarələrdən öncə ki mərhələdə görünən işarələrin damğa və simvolik işarələrinə bənzəməsi diqqəti çəkir, çün ki bu işarələr hələ Sumerlərdən öncə neolit çağında bu regionda işləndi. Yazının yarandığı dövrdə Sumer dili monosillabik olduğundan və eyni loqoqramla bir neçə omonim söz yazma bilmək imkanı olduğundan bu ideo-loqoqram



yazı sistemi asan yarandı. Həmin çağda prototürk boylarının dili isə təkhecalı dövrü çoxdan geridə buraxmışdı. Ona görə də, mixi yazını Türk dilinə uyğunlaşdırmaq çətin idi. Mixi yazısının 8(9) sait(səslisi)ni bildirmək imkanı yoxdur, buna görə, mixi yazılarda işlənən Türk sözləri çox ağır oxunur⁶. Ön Asiyada m.ö.3-2 min illərin qovuşuğunda mixi yazı sistemindən fərqli olaraq, başqa bir yazı sistemi də formalaşdı. Bu sistem də mixi yazı kimi loqoqramlar əsasında yaranıb get-gedə sillaboqram(hecalı yazı) xarakteri alırdı, lakin söz-heca xarakterini dəyişə bilməyən mixi yazıdan fərqli olaraq, burada kı loqoqramlar tam və yariheca bildiren işarələrə çevrilirdi. Artıq 2 min illiyin ortalarında Araləq(Ağ)dənizinin doğu bölgələrində hecalı yazılar yayılır, onların az saitli sami dilləri üçün münasib olan samit hərflı variantları ortaya çıxırdı. Bunlarla paralel olaraq, sait səsləri də bildiren **Türk runik** əlifbası **abc** tipində müxtəlif dillər üçün əlifbaları yaradırdı⁷. Türk runik əlifbasının daxili strukturu, qrafik fondu onun mənşəyi və genetik əlaqəsini orta Asiya, Türküstan və Güney Sibirdə deyil, Aralıq(ağ)dənizi yaxalarında yaranan hecalı yazılar içində axtarmağı zəruri edir. Bu yöndə A.S.Amanjolvun tədqiqatı və apardığı müqayisələr aydın göstərir ki, Türk runikasının yaranması birbaşa aralıqdənizi əlifbaları ilə bağlıdır. Bu regionda yaranıb yayılan hecalı əlifbalar haqqında yazı uzmanlarının verdiyi məlumat diqqətə alınsa, kiçik Asiyanın batı, Suriyanın quzey bölgələrində və Bibl, Finikiya, Krit, Kipr, Mikən, Yunan, İtaliya ərazilərində tapılan qədim yazı örnəklərinin Orxon-yenisey yazıları ilə eyni mənşəli olub, qarşılıqlı təsirlə formalaşdığını görmək olar. Lakin bu yazıların bir qismi yalnız samit(səssiz)hərflı, bir qismi də əlavə sait işarələri olan fonetik əlifba istiqamətində inkişaf etmişdir⁸. sa 152 dəki cədvəli.

Runik alfabesindən Latin yazısının yaranması:

Miladdan 800-900 il öncə Azərbaycanın batı ölkələri ilə ön Asiya(indiki Türkiyə) yurdlarından nədəni hələ də bəlli olmayan bir böyük köç bosfor su yolu ilə ağ dənizə sarı baş tutdu və sonucda bu gün ki İtalya yerlərinin güneylərində yer tutaraq düşüb qaldılar. Bu köçerilər **Atrusk** adı ilə tarixdə tanınırlar⁹. Atrusklar italyanın mərkəzinə doğru dövlət-şəhər qurub yürüməklə, yeni yurdlarında gəlişməyə və öz dili ilə alfabelərini ki ona **Atrusk runik alfabesi**¹⁰ deyirlər Avropada yaymağa başlayırlar. Bu köçmənin ardı olmadan get-gedə quzeydən gələn yerli nifusun içində ki, sonralar latin adı ilə tanındılar zəifləyərək, əriyib latin soylularda həll olmağa başladılar və miladdan sonra 500 illərində tarixdən fiziki varlıqları görünmədi, ama gətirdiyi runik alfabələri sonralar Rum impraturluğun yaradan latin təbrlarla doğrulub-təkmilləşib Rum imperyasının dövlət yazısı olaraq qaldı və bu gün ki "**latin alfabesini**" yaratdı.

Runik alfabesi Türk tayfaları ilə quzey və doğuya gedərək Türklərin "Göy Türk" impratorluğunda dövlət dili olaraq çox böyük tutumda(həcm) yazılar buraxdı ki, dövlət adı ilə "Göy Türk" alfabəsi də adlanıbdır.

5 - Firydin Ağasioğlu, Azərbaycan Türklərinin islamaqəder -⁹cildlik tarixi, -1ci cild sa.146.

6 -Haman sa.148-147-146.

7 -Haman sa.149.

8 -Haman sa.149.

9 --Kronoloji tarixi cəhan pırofusor xanım aşpanqıbrg, tərcimə dıktır ardşır ıradadıan, sss-8- 12 //tarixi xəp hay cəhan yuəans fırrıış sss-137-138-144-...

10 - Azərbaycan türklərinin islamaqəder tarixi sa.172.

10 --tarixi xəp hay cəhan s 139, tarixcə məsur əlba və xəp rır rın mərcm əkr təbrıy s 59.///tarixcə pıdış xəp və nuştara ndrö r əbbınsun mərcm ılda bılar k sss-184-185-186. 228-230.

Yirminci yüz illərin(۱۹۲۰-۱۹۱۸)də Azərbaycan vətənimizin quzey bölümü “Azərbaycan Xalq Cümhuriyyəti” dövlətini quranda yeni dünyaya layıq və siyasət dünyasının dahisi Məhəmməd Əmin Rəsulzadə və becərdiyi Müsavat hizbi əli ilə bu alfabe yenidən əsl tarixi maliklərinə qayıdaraq mənimsəndi və onda dilimizə uyğun olaraq azca dəyişikliklər yaratmaqla ən gözəl və Azərbaycan Türkcəsinə yaraşan yazımız seçilib, təsbitləşdi. Türklər -o min il öncədən alfabe yaradıb gəlişdirmədə olan alfabeni cəhani edərək özləri də İslam dövründən ondan uzaqlaşaraq yeni dünya Sənət-sərmaya dövrü dövlət-millətler zamanında ona qayıdaraq dillərinə uyğun yazını işlətməyə üz qoydular.

Dil ilə alfabenin indi ki dünyamızda dəyəri:

Dil əsas-binövrədir və yazı onun yaxşı ilənid dərərli-dəri-dolu işlənməsinə bir aracdır. Yazı yaranandan dilin gəcəyə işlədilməsi də artırılaraq onun bir bölümündən oldu və getdikcə də görəvi artırılır. Dok.Məhəmməd Riza Bateni, Dil ilə Təfəkkür adı ilə yazılarını bir kitaba toplayaraq,dil ilə alfabe yoxlaşdırmasında yığcam nəzərini deyiblər ki, burda özətini gətirik:

وقتی درباره زبان سخن به میان می آید، اکثر مردم به طور ناخود آگاه به خط و نوشته فکر می کنند. ولی باید همواره به خاطر داشت که زبان اصل و خط فرع است. تفوق زبان بر خط با دلایل فراوانی می توان نشان داد که ما در زیر به بعضی گنجلیگی از آنها اشاره می کنیم.

۱-امروز هیچ جامعه انسانی وجود ندارد که زبان نداشته باشد، ولی همه این جوامع دارای خط نیستند.

۲-حتی در جوامعی که خط وجود دارد (امروزه)نیز همه مردم خواندن و نوشتن را نمی دانند در حالی که همه بدون استثنا زبان می دانند.

۳-تاریخ پیدایش زبان را بین پانصد هزار تا یک میلیون سال پیش حدس می زنند ولی پیدایش خط حتی به ده هزار هم نمی رسد.

۴-در طول حیات فرد نیز همین قدمت مشاهده می شود و کودک اول در خانه زبان یاد گرفته بعد در مدرسه خط می آموزد.

باوجود این ما اغلب خط را مهمتر از زبان می دانیم که برخی دلایل آن را چنین می توان شمرد:

الف-نوشته صورتی ثابت و چشم گیر دارد، درحالی که گفتار گذرا بوده پس از چند ثانیه ناپدید می شود.

ب-نوشته سنجیده تر است؛ در هنگام نوشتن امکان فکر، سنجش و تجدیدنظر وجود دارد. در نتیجه نوشته محکم تر، زیباتر و درست تر جلوه می کند.

ج-آثار ادبی و میراث فرهنگی جوامعی که خط دارند از طریق نوشته در دسترس قرار می گیرد و اهمیت فرهنگی می آفریند.

د-در دنیای امروز، و فراوانی کتاب، مجله، روزنامه(واخیراً دنیای مجازی وغیره) با ارزش نوشته و تاثیر آن بسیار افزوده است.

خط در کل (اصل)سه نوع است: یکی خط اندیشه نگار (ideograph) که در آن هر علامت برای نمایاندن یک شی، پدیده و یا تصور به کار می رود(نمونه خط مصریان قدیم). دیگری خط واژه نگار (logograph) که در آن هر علامت

درمقابل یک واژه یا یک واحد کوچک دستوری قرار می‌گیرد(نمونه خط چینی). سوم خط الفبایی که علایم یا حروف (səslük) که درمقابل صداها قرار می‌گیرند و اکثر خط‌های امروزی از این نوع هست(پایان نقل قول صص ۷۵-۷۶-۷۷). هرچه آوانگاری کلا ویا در مورد هر زبانی دقیق‌تر باشند آن نوشتار بهتر وراحت‌تر می‌تواند زبان را در نوشتن وخواندن یاری نماید. در رسم الخط عربی از طرفی نبود علایم متعدد برای حروف صدا دار و از طرف دیگر نه نوشتن آنها مشکلاتی را پدید می‌آورد وهر زبانی هر قدر حروف صدا دار بیشتری داشته باشد مشکلات نوشتاری آن با خط عربی زیادتر خواهد شد. عربی خودش سه تا حرف صدا دار آن هم خیلی خفیف و نزدیک به هم و فارسی ۴ تا حرف صدا دار دارد، ولی زبان تورکی آذربایجانی ۹ مورد حروف صدا دار دارد که در عمل چندین برابر فارسی از خط عربی متضررمی‌شود. آقای دکتر محمد رضا باطنی در همان کتاب فوق می‌گوید به نظرم الفبای فارسی حتما باید تغییر یابد تا آینده زبان فارسی حفظ شود.

Artıq araşdırma üçün Qaynaqlar:

۱- Azərbaycan Türklərinin İslama qədər tarixi (Doqquz bitik)-İnternetdən endirmə (danlud)

- ۱- کرونولوژی تاریخ جهان، پروفیسور خانم اشپانگنبرگ آلمانی ترجمه دکتر اردشیر خدادایان انتشارات موسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل
- ۲- تاریخچه پیدایش خط و نوشتار، اندرو رابینسون مترجم بلدا بلارک، انتشارات سبزان تهران چاپ سوم ۱۳۹۳.
- ۳- تاریخچه مصور الفبا و خط، ژرژ ژان مترجم اکبر تبریزی شرکت انتشارات علمی و فرهنگی تهران، چاپ سوم ۱۳۹۳.
- ۴- زبان های مردم جهان، میشل مالرب، مترجم عفت ملانظر انتشارات علمی و فرهنگی تهران چاپ دوم ۱۳۷۶.
- ۵- دنیا افشارلاری (افشارلارین تاریخی، اولولاری، شیوه تری)، سیامک حسین زاده (ارگین)، انتشارات نبائی تبریز، چاپ اول ۱۳۸۹.
- ۶- شجره التراکمه، ابوالغازی بهادرخان، تدوین و ترجمه ترکی و فارسی م. کریمی، انتشاران پینار، چاپ اول ۱۳۹۰.
- ۶- زبان ترکی قشقایی و شیوه نگارش آن اسدالله مردانی رحیمی، انتشارات راهگشا، چاپ اول ۱۳۸۰.
- ۷- یادمانهای ترکی باستان، دکتر حسین محمد زاده صدیق (Düzgün)، انتشارات ستاد آثار دکتر صدیق، چاپ سوم ۱۳۸۳.
- ۸- سه سنگ یاد باستانی، دکتر حسین محمدزاده صدیق (Düzgün)، انتشارات اختر تبریز، چاپ اول ۱۳۸۷.
- ۹- تاریخ خط های جهان و مسیر تحولات آنها از آغاز تا امروز، یوهانس فریدریش آلمانی، انتشارات دنیای تهران، چاپ اول ۱۳۶۸.
- ۱۰- Hər yönüylə dil (Ana çizgileri ilə dilbilim)-۳ cild, prof. DR. Doğan Aksan, yayın: Türk dil kurumu, Ankara -۴cü baskı, ۲۰۰۷.

İranda Fars istimarının pərdə arxasında görünən-Ermənistan

H.Aydın

Türkün -12 heyvanlı tarixi təqvimində balıqlar ayının(İsfəndi) 7- si(miladi tarixlə1992-3-2) .26 il öncə Rus-Erməni əlilə Xocalıda üzverən qırqın-soyqırımın il dönümüdür. Belə bir gündə Ermənistanın bugünkü başnaziri “paşiniyan”ın İrana gəlməsi, İran dövlətinin ovcunu açıb, pərdəsin yırtıb arxadakı TÜRKLƏRƏ olan pılanların üzə çıxartdı. İran bu faciyyənin 26-cı ildönümü günündə “Paşiniyan”nı çağırması özü zətən bir açıq-gözdağıdır. Hakimiyyətin başçıları Ermənistan başnaziri ilə görüşündə, 4 milyonluq didərgin durumuda olan erməni dövləti önündə iradəsiz-ixtiyarsız kimi göründü. Gönü suva verən Fars istimarı, əl-ayağa düşüb elimizi yozdurmaq istəyib, belə yasaladı:

سخن گوی وزارت خارجه : نصب بنر به زبان ارمنی درمورد قاراباغ در باشگاه آارات، اقدامی خودسرانه و غیرقابل پذیرش بود و به هیچ وجه مورد تایید تهران نیست.

“Türkcəyə çevirmə” Eşik işlər naziri aparıcısı: Ararat başgahında erməni dilicə Qarabağ qonusuna asılmış bener, özbaşnalıq və alınmazdır, Tehrana da heç qəbulluğu yoxdur.

Orda erməni dilicə asılan bener yazısı deyirdi “Artsaq(qarabağ) Ermənistanındır, tamam.”

İran hukumətinin bu və bunatay feli-qurqusuna aldanmamalıyıq. Əyər bu iş İran nəzəricə olmasaydı, onda İran gərək ermənistanı məcbur edydi onu dünya boyu diplomasi orfunda yanlış və yersiz müdaxilə sayıb üzür istəyərdi və İrana söz-qovl verərki, daha belə işlər İran içərisində olmamalıdır. Biz bunu iran hukumətindən görmürük və görməyəcəyik də. O görüşdə Ermənistanın baş naziri hənə istədi İran çevrəsində gördü, İsfəhana da gedib culfa məhəlləsində olan ermənilərlə görüşüb və bütün erməni kilisələrinə də sevdii kimi gəzdi. İranın birinci başçıları, hətta istifa vermiş “eşik işləri baxanı” Zərif də əcələ ilə istifasını geri alıb təpə-marallaq özünü onun qulluğuna yetirdi ki, qafilədən dalı qalmasın. Önemli burasıdır ki, İranın rəhbər deyilən birinci qudrəti “xamneyi” süvəri də olsa dedilərki, “Qarabağ məsələsi barış yolu ilə çözülməlidir” ama icra qovvəsinin başçısı “prezident Ruhani” ilə vəziri(Zərif) əslən-əbədən Qarabağın sözünə də salmadılar. Bu işin baraları keçmişdən də görünməyə başlamışdır. Neçə gün öncə Tehrandə keçirilən Tıraktor-İstiqlal yarışında Ermənistan bayrağı dövlətin yönüylə farslar tərəfindən qaldırıldı və onunla yanaşı “Artsaq ermənistanındır” yazı parçası da göründü və kimsəyə təzəkkür verilməsi də qörünmədi, qalsın hələ tutulması. Tərsinə bir həftə sonra Təbrizdəki futbol yarışında hukumiyyətin həcür qəzəbli-qorxuducu davranışını həmşəki kimi görünürdü. Bu görüşün arxasınca içəridə-eşikdə olan eytirazlar hukuməti sarsıdıb cırılmış pərdəsinə yamamağa başladı. İran dövlətinin bu rəftarını ki, heç də təsadufi deyil nədənlərini Azərbaycan türk milləti bilməlidir.

İranın islamçılıq daşıyan hukuməti niyə, nədən belə davranır!?

Ermənistanın nəyi var ki, İran ona belə bir poənlər-imtiyazlar verir?

Ermənistan Rusiyə əlilə Azərbaycan topraqlarında zorla qurulmuş və din baxımından başqa məsihiyyət dünyasının böyük güclü dövlətləriylə də himayət olan bir bağlı(vabəstə) dövlətdir. Ernəmilərin indi olduğu yere yığılması ən artıq -250 ildən çox deyil və Rus-Qacar türkləri ilə Rus-Usmani türkləri impraturluqları arasında gedən dava-döyüşlərdə Rusların üstünlük qazanması ilə yavaş-yavaş zaman sürəcində yarandı. Şürevi impraturluğu dağılanda, milli hissi olan bu ipraturluq ərtaş, siyasətçilərdən çox şürevidən qurtulub

qalmış rüsiyənin gəcəyinin firində idi. Ona görə də bir sıra həssas yerlərdə millətlər arasında ikicilik-ixtilaf yaratmaq istəyirdi ki, onun birisi də Azərbaycanın Qarabağında yaranan böhran oldu. Onlar bu dolaşmış günlərdə Qarabağ ermənilərin qızdırıb-qudurdub ayağa qalxızdılar, əvəzində Ermənistanın zahirdə müstəqil batində hərnəyi yeni Rus dövlətinə bağlı olmaqla bir qərara gəldilər. İndi 26- ildir ki Ermənistan Rusiyaya bağlıdır və onun toqraqlarında olan Rusiyə qoşunları və çeşidli nizami duraq(paygah)ları bunu yaxşı bildirir. İran 40 il öncədən Amerika sifarişxanası olayından bəri Rusiyaya bağlı oldu və qaldı və get-gədə bu bağlılıq artmadır. İran çox xoşudur ki, İran-Ermənistan-Rusiyə ilə Cumhuri Azərbaycan və türkyeni kontrol edəbiləcəkdir və müstəqil olmuş Azərbaycanın etkisinin “hələlik İrana bağlı qalmış Azərbaycan”a qarşısını alabileəcəkdir. keçmişdə Çeçenin qanlı istiqlalından himayət etməməsi və Tacikestanda(oranı farsdilli ölkə bilərək) Rusiyə xeyrinə iddialarından əl çəkməsi bu yöndədir. Ama indi durum dəyişilir. Rusiyə Gürcüstan-Okrain topraqlarına göz tikib və kırımə yarım adasını almaqla batı gücləri ilə qarşıya gəldi və güclü bir iqtisadiyat təhrimlərinə məruz qaldı və ən azı iqtisad baxımından yavalamaqdadır. Çinin də iqtisadi yavalamadadır və bir sıra bağlılıqlara görə İrana sazmanimillədə veto baxımından yeri gələndə geri çəkilməsi çoxalacaqdır. Ermənistanın özü də bu gün hərtəfli pis durumdadır və Rusiyadan azca da olmuş batıya sarı dönməsi ehtmalı çoxalıbdır. Başqa yöndən baxaraq görünür İran içərisində milli gəlişmələr və istəklər ortaya çıxır və farsçılıqdan haqlarını isyeyirlər. Cumhuri Acərbaycan da güclənəmədədir və -yil öncə bir mədud döyüşmədə topraqlarının bir az bölümünü üz-üzə döyüşlə ələ keçirib və saxlaya bildi. Amerika dövlətinin də İrana siyasəti dəyişməsi və güclü hər yönlü təhrimləri də onun boğazını sıxır. kürd terorismi də Türkiyə əlilə yığcamlaşdı və noxtası çəkildi. İndi bu ideolojiq hükmətin təkəsinə hər tərəfdən qapaz yağır və hər bir tutduğu movze öz ziyanına tamam olubdur. Örnəkcə 40 il öncə Amərিকা sifarişinə hucumunun içəri işlətməsi(məsərəfi) varıdı və o güney Azərbaycanda yaranan hizbi “Xəlqi müsəlman”ı (ayətulla Şəriyətmədarı mənəvi himayətiylə) aradan qaldırma hədəfi idi ki, gün hesabı yerninə qoyabildilər, ama uzun sürədə sifariş məsələsi başına bir bəla olararaq, onun qorxusundan özünü nizami baxımdan Rusiyaya və iqtisadi baxımdan Çinə bağladıbdır. Görürük Çinə də Uyqur türk-müsəlmanlarının ziddinə olan siyasətlərə heçnə eytiraz etmir və edəbiləməz də.

Şiyəçilik qonusu da İran dövləti ilə “Azərbaycan cumhuri” arasında hər tərəfli önəm daşıyır və bu qonuya da bağlıdır. Bunu burada azca açıqlayiram:

İran dövləti özünü şiyəçiliyin özəyi-mərkəzi-məhvəri bilir və inamı var ki, bugünkü İran çevrəsindən eşikdə qalan şiyə(شیعه)lər və şiyəçilik toplumları da İrana bu gözdə baxsınlar və əmələ geçsinlər. Önemlidirki, İranda olmayan başqa şiyələr də İrani belə tayırırlar və movze tuturlar. Bunun birinci nədəni(dəlili) şiyələrin bütünlükdə İslam dünyasında “əqəlliyətdə” olması -/..-olur və ikinci durumda olan nədəni şiyələrin parça-parça olması, 3-cüsü də uzun sürə dövlətçilik təcrübələri olmamasıdır. Şiyə aləmində təkəcə İran ölkəsidir ki, həm yığcamlıq(mütəmərکزlik), həm dövlətçilikdə sürəcli sabiqəsi varıdır. İran dövləti bunu bilərəkdən bu dağınıq şiyə cəmiyyətlərin sünnülükdən qorxudaraq özünə bağlı və işə almalarını bənaməsinə qoyubdur və bir sıra sonuclara da(nəticələrə) əl tapıbdır. Azərbaycan cumhuri şiyə toplumunda başqa bütün şiyə toplumları İslam dünyasının sınırlarında yox ortalarındadırlar. Bu qonuda quzey Azərbaycan(indi Azərbaycan cumhuri) istisna bir durumu vardır. biri ki islam dünyasının sınırındadır, ikincisi bir dönə, yüz ilə yaxın islam dünyasından ayrılıb və onun da bir azı dinə qarşı bir hükmətdə geçibdir. Artıq bunu da artıra bilərik ki, Azərbaycan 100 il öncə istiqlal mücadiləsində sünnü toplumundan(Usmanlıdan)da yararlanıb və xoş xatirəsi vardır. Bunlar hamısı indi səbəb

olubdur ki, İran dövləti quzey Azərbaycan şiyə toplumuna heç bir təsir-etki qoyabilməsin və bu dərd onu içdın yandırır yaxır və çıxış yolu da yoxudur. Elə buna görədir də bu əskik və avara Ermənistana dayanır-güvənir ki, Azərbaycan cumhursinə açıq versin və onu bir ağıldan uzaq və ehsaslı hərəkətə məcbur etsin, hələ buradək heç bir üstünlük ələ gətirəbilməyibdir və azca "Nadaran" kəndindən artıq bir yerində nifuzu yoxdur. Tərsinə güney Azərbaycan türkləri toplumu Müstəqil Azərbaycanla özünü yoxlaşdırmada milli mənafeyini gündən-günə tanıyıb istəməkdədir və bu olay axar sutək İran hökumətin istə-istəməz özünə yol açıb getməkdədir, umaram bir gün nəhayi nəticəsinə çatsın. Qayıdaq əls qonuya: indi Ermənistan da rusyanın durumundan bir az Rusiyanın durumundan çəkinir və təkcə ona bağlı olmasından diksinir, ama bağlılığı artıq olduğundan ap-aydın RUSİYƏDƏN uzaqlaşmasını ortaya qoyabilmir ama "Paşiniyanın" gündəm siyasətləri bunu göstərir. Amerika da bu yöndə çox sevir ki, belə bir zayıf və sözə baxan möhrəni tamamən bağlılığına keçirtsin və həm İranın həm Rusiyanın ziddinə işlətsin. Bu olay tam və bir gecədə olabilməz oma bir neçə dərəcədə də olsa qərbi dövlətlərə daha artıq Amerikaya İrana qarşı böyük nemət olabilər. İndi İran bu Zayıf Ermənistanın qoltuğuna girməklə Rusyaya deyir: Trix boyu dostunun dostuyan, əldən getməmək üçün mənə artıq yetişməlisən, Amerikaya da göstərir ki, Ermənistan İranla vardır və biz ona artıq İxtiyarat verməklə bir imtiyaz olaraq onu və rusyanı əldə saxlayabilərik. Azərbaycana da deyir ki, səndə Yəmən, libnan, Pakistan, əfqanıstan şiyələri kimi mənə mərkəz bilməli və məndən söz eşidib xətlə almalısən yoxa ermənistanı boynuma mindirib güney və quzey Azərbaycan türklərinin sınırını qataram və nəticəsiz şurişlər yaradaram. Huquq bəşər müdəyilərinə də deyir ki, görürsünüz necə dini Əqəlliyətlərə yetişirəm daha mənə bir belə huquq bəşəri iradlar tutmayı, bəsdir.

Fars İstimarının məzhəbi qolu "cumhuri islamı hökuməti" bu xiyaldə qalsın, biz güney Azərbaycan türk milləti ağılımızı bir yerə toplamalıyıq ki, keçmişdəki yanlış yolu "İran bütövlüyü hiləsinə" aldanmayıb Güney Azərbaycanımızın istiqlalına çalışaq və onu yerinə yetirməkən sonra Azərbaycanın birliyinə davamlı və ağıllı dünyü sevər addımlar atabilək.